شماره ۳۰۶
نیمه اول اردیبهشت ۱۳۹۲
نیمه اول مه ۲۰۱۳

جهان امروز

JE . Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
ha@cpiran.org

راهبرد اصلاح جمهوری اسلامی: ترازنامه و چشم انداز

گفتگوی نشریه آرش با ابراهیم علیزاده

؟ سی و چهار سال از شکل گیری نظام جمهوری اسلامی در ایران می گذرد. سرشت و ساخت و بافت این نظام تا چه حد تغییر کرده است؟

؟ معمولا اصلاحات سیاسی از بالا و به منظور تحکیم موقعیت حکومت کنندگان و مشروعیت و مقبولیت بخشیدن به آنها صورت می گیرند؟ در پرتوی بررسی کارنامه دولت اصلاحات محمد خاتمی، چنین اصلاحاتی در جمهوری اسلامی تا چه حد می تواند پیش برود؟ و حد آن، یعنی جایی که از آن بیشتر از طرف حکومت کنندگان تحمل نمی شود، چیست؟ در چه شرایطی بالایی‌ها ممکن است به فکر چنین اصلاحاتی باشند و آیا موقعیت کنونی ایران برای چنین اصلاحاتی مناسب است؟

؟ با توجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ساختار سیاسی برآمده از آن و تجربه جریان اصلاح طلبی در کشور، آیا حکومت گران حاضر می شوند تا آنجا عقب نشینی کنند که یک نظام حکومتی سکولار از بطن همین حکومت به تدریج شکل بگیرد، اگر آری، چرا باید اینها دست به چنین خودکشی تدریجی بزنند؟ در چه شرایطی به چنین چیزی تن می دهند؟ به طور کلی اصلاحات مردم را آرام‌تر و با نظام سیاسی حاکم سازگارتر می سازد یا در مخالفت با آن، جسورتر و فزون خواه تر؟ چه نیروها و لایه هایی در ایران امروز با تعدیل هایی در خصلت مذهبی و سرکوبگرانه رژیم، با آن سازگارتر خواهند شد و کدام ها به مخالفت جسورانه تر با آن برخواهند خاست؟ و تأثیر اصلاحات اقتصادی (معطوف به کاهش نابرابری‌ها) در این گروه‌های اجتماعی چه خواهد بود؟

سخنی به مناسبت "انتخابات" شوراهای اسلامی شهر و روستا

طبقه کارگر ایران در منگنه بحران جهانی و تحریم‌های اقتصادی

مصاحبه جهان امروز با صلاح مازوجی درباره "انتخابات" ریاست جمهوری اسلامی در ایران

جهان امروز: قرار است در خرداد ماه "انتخابات" یازدهمین دوره ریاست جمهوری در ایران برگزار شود و مدتی است این مسئله به یکی از عرصه های اصلی کشمکش جناح های درونی رژیم تبدیل شده است. اولین سئوالی که مطرح می شود این است که این "انتخابات" در چه اوضاع و احوال سیاسی قرار است برگزار شود و این انتخابات چه جایگاه و اهمیتی برای رژیم دارد؟

صلاح مازوجی: معضل اصلی رژیم حساسیت سیاسی اوضاعی است که نمایش انتخاباتی در آن برگزار می شود. حاد شدن بحران اقتصادی سرمایه داری ایران، سقوط ارزش ریال و نرخ سرسام آور تورم و گرانی، بیکاری میلیونی و مصائب ناشی از آن، فشار و تنگناهایی که در نتیجه تداوم تحریم های اقتصادی به مردم تحمیل شده است، بن بست پروژه تبدیل شدن به قدرت اتمی و هراس از برآمد جنبش کارگری و خیزش های توده ای، آن معضلات و بحران هایی هستند که رژیم با آنها دست به گریبان است. درماندگی سران رژیم در کنترل این بحران‌ها، اختلاف بر سر افق و راه برون رفت از این اوضاع و استراتژی بقاء رژیم، نزاع و کشمکش جناح های حکومتی را در آستانه "انتخابات" وارد فاز جدیدی کرده است. رژیم نگران است که هر گونه رویداد پیش بینی نشده احتمالی و باز شدن مجرایی برای ابراز وجود مردم ممکن است به جرقه ای برای انفجار خشم و نارضایتی توده ها تبدیل گردد.

این رژیم همانطور که از اعدام و کشتار زندانیان و نمایش این اعدام ها در ملاء عام به عنوان حربه ای برای ایجاد فضای خوف و وحشت در جامعه بهره می جوید، همانگونه که از تعقیب و بگیر و ببند و شکنجه رهبران کارگری برای زهر چشم گرفتن از فعالین این جنبش استفاده می کند، و همانطور که با مانورهای نظامی و نمایش توانمندی های تسلیحاتی و راه اندازی انواع و اقسام نهادهای امنیتی و رژه نیروهای بسیج و حزب الله قدرت خود را به رخ جامعه می کشد، در

ادامه همین سیاست‌ها از "انتخابات ریاست جمهوری" ⇦

هم برای برگزاری یک مانور سیاسی و نمایش فریبکارانه "قدرت" در مقابل مردم استفاده می کند. برای رژیمی که اعمال قهر و سرکوب به گزینه اصلی آن برای ادامه حاکمیت و کنترل جامعه تبدیل شده است، این مضحکه انتخاباتی نمی تواند جایگاهی فراتر از این داشته باشد. البته که سران رژیم با فریبکاری و با فراخواندن مردم به انجام "حماسه سیاسی" می خواهند این نمایش انتخاباتی که کلیه مراحل آن هم مهندسی شده است، را به عنوان مشارکت مردم در اعمال حاکمیت ملی جا بزنند. اما این ادعاها چنان از اعتبار ساقط شده اند که خودی‌های رژیم نیز آن را باور ندارند.
با این‌حال این رژیم از این "انتخابات" اهداف مشخص تری را هم تعقیب می کند. همه مردم می دانند که "انتخابات" دوره دهم ریاست جمهوری که با هدف به نمایش گذاشتن مشروعیت حاکمیت جمهوری اسلامی برگزار شد، در عمل بر ضد خودش تبدیل شد. توده‌های به جان آمده مردم ایران که مترصد فرصتی بودند تا خشم و نفرت خود از ادامه بی‌حقوقی هایی که طی سه دهه به آنها تحمیل شده بود را فرو بریزند، با مشاهده نتایج کودتایی که در پروسه انتخابات انجام گرفته بود و حاد شدن نزاع جناح های حکومتی فرصتی را یافتند تا در ابعاد میلیونی به خیابان بیایند و مشروعیت کلیت رژیم را به زیر سئوال ببرند. جنبش توده‌ای سال ۸۸ اقتدار رژیم جمهوری اسلامی را نه تنها در داخل ایران و در انظار عمومی فرو ریخت، بلکه به اعتبار آن در نزد جریانات ارتجاع اسلامی در منطقه لطمه وارد ساخت. رژیم جمهوری اسلامی هنوز از زیر فشار پیامدهای جنبش توده ای سال ۸۸ کمر راست نکرده است. این رژیم برای اعاده مشروعیتی که زیر ضرب جنبش توده ای بحران آن تشدید شده است به "حماسه سیاسی" توده‌ها نیاز دارد. "انتخابات" دوره نهم مجلس شورای اسلامی چنان بی رونق بود که رژیم نتوانست آن را دستمایه تبلیغاتی برای لاپوشانی بحران مشروعیت خود قرار دهد. اکنون رژیم در همانحال که با امنیتی کردن فضای انتخابات در تلاش است که همه مجراهای ابراز خشم و اعتراض مردم را مسدود نماید، با توسل به انواع حیله و نیرنگ سعی می کند که در حد قابل قبولی مردم را به پای صندوق ها بکشاند و "مشروعیت" خود را به نمایش بگذارد.
رژیم جمهوری اسلامی بویژه بعد از تحولات در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه و خیزش‌های توده ای در تونس و مصر که پایه‌های نظام دیکتاتوری در این کشورها را به لرزه در آوردند، و مشروعیت نظام‌های دیکتاتوری در گوشه و کنار جهان را به زیر سئوال بردند، بیش از گذشته به نمایش مشروعیت خود نیاز دارد.
"انتخابات" در نظام جمهوری اسلامی در همانحال مکانیسم و یک راه قانونی برای تغییر آرایش سیاسی جناح بندی های درون رژیم است. اکنون در اثر ناتوانی رژیم در حل بحران هایی که با آن مواجه است، کشمکش و نزاع جناح های درون حکومتی و اصطکاک روزانه بین دولت و مجلس به جایی رسیده که ادامه وضع موجود، رژیم را با معضل جدی روبرو کرده است. انتخابات به عنوان مسکنی کشمکش در بالای حکومت را موقتا و تا سرباز کردن شکاف های جدید تخفیف داده و این جدال ها را به بدنه حکومت انتقال می دهد.
رژیم از برگزاری این مضحکه انتخاباتی این هدف را نیز تعقیب می کند که بر ادامه حاکمیت خودش مهر مشروعیت انتخاباتی بکوبد و از همین حربه هم برای دادن انسجام و اعتماد بنفس به نیروهای سرکوبش استفاده نماید.

جهان امروز: سران و کارگزاران رژیم بدون اینکه هراس خود را پنهان نمایند از مدت ها قبل از خطر "فتنه‌ای" دیگر در جریان انتخابات پیشارو صحبت کرده اند. به نظر شما با توجه به توضیحاتی که در ابتدای بحث هایتان در رابطه با اوضاع بحرانی جامعه دادید، چه خطراتی رژیم را در جریان این نمایش حکومتی تهدید می کنند و این خطرات تا چه اندازه جدی بوده و رژیم این بار چه رویه ها و روش‌هایی برای رویاروئی با آن در پیش می گیرد؟

صلاح مازوجی: واقعیت این است که مدت ها است که "انتخابات ریاست جمهوری" برای رژیم جمهوری اسلامی ایران به یک معضل تبدیل شده است. این رژیم مدت ها است که می خواهد از شر انتخاب رئیس جمهور ولو در چهار چوب تنگ نظارت استصوابی شورای نگهبان و مهندسی شده توسط سپاه پاسداران نجات پیدا کند. بی جهت نبود که خامنه ای دو سال پیش با مرجح دانستن " سیستم پارلمانی در مقایسه با سیستم ریاستی بر لزوم تعیین و عزل رئیس جمهور توسط مجلس تأکید کرد. خامنه‌ای می خواهد این دوگانگی و تناقض صوری بین "ساختار جمهوریت" و نظام "ولایت فقیه" را به نفع دومی حل کند.
بعد از "انتخابات" دهمین دوره ریاست جمهوری و وقایعی که به دنبال داشت، سران رژیم هر انتخابات یا رویدادی که احتمال باز شدن مجرایی برای ابراز وجود توده ها در آن موجود باشد را با نگاه امنیتی می نگرند. اگر یادتان باشد از خامنه ای گرفته تا دیگر سران این رژیم رسما "انتخابات" نهمین دوره نمایندگان مجلس را امنیتی اعلام کرده و تحت تدابیر امنیتی آن را برگزار کردند. در مورد انتخابات پیشارو نیز از مدت ها قبل یک فضای سنگین امنیتی را بر جامعه حاکم کرده اند و این فضا در هفته‌ها و روزهای منتهی به آن نیز تشدید خواهد شد. چگونگی برگزاری این نمایش انتخاباتی و کنترل فضای حاکم بر آن به یکی از موضوعات مورد اختلاف جناح های درون حکومت تبدیل شده است. از دی ماه سال گذشته "نماینده ولی فقیه" در سپاه پاسداران اعلام کرد که: «وظیفه ذاتی سپاه مهندسی معقول و منطقی انتخابات است» و اضافه کرد که: «این به معنای دخالت در انتخابات نیست، سپاه تنها چهارچوب ها و معیارها را تبیین می کند». از طرف دیگر یکی از فرماندهان سپاه که معاونت اجتماعی نیروهای انتظامی را بر عهده دارد اعلام کرده که: «برای تأمین امنیت انتخابات، تشکیلاتی به نام قرارگاه انتخاباتی فجر راه اندازی می کنند که این قرار گاه شبکه های ماهواره‌ای، سایت‌های معاند نظام، شبکه‌های اجتماعی را رصد خواهد کرد». از سوی دیگر در اواخر فروردین ماه وزارت اطلاعات، مدیران مسئول روزنامه ها را فراخوانده و ضمن اعلام "خط قرمز"ها در پخش اخبار و تحلیل ها راجع به انتخابات و اظهارات رهبری و "ممنوعیت سیاه نمایی" از کارنامه جمهوری اسلامی در ایام انتخابات، تأکید کرده که "انتخابات" ریاست جمهوری یازدهم را در واقع سپاه برگزار می‌کند و این نیرو و وزارت اطلاعات مراقب همه مسائل خواهند بود و هیچ تخطی از محدوده های تعیین شده را تحمل نخواهد کرد . این اقدامات و مجموعه اظهار نظرهای فرماندهان سپاه و نیروهای امنیتی بیانگر آن است که رژیم خطر را جدی گرفته است و دست اندرکار اجرای نقشه ای از قبل طرح ریزی شده است.
اگرچه کارگزاران رژیم این ترس و نگرانی‌ها و مجموعه اقدامات امنیتی انجام گرفته را به "پیامد نزاع های درون حاکمیت، فعالیت مشکوک اطرافیان احمدی نژاد معروف به حلقه انحرافی و احتمال تحرک دوباره اصلاح طلبان حکومتی و بهره برداری دشمن خارجی از این اوضاع مرتبط می دانند"، اما در عالم واقع این حساسیت اوضاع سیاسی ایران و موقعیت انفجاری جامعه است که رژیم را در خوف و هراس فرو برده است. سران

رژیم از شورش پابرهنگان، از فوران خشم و نارضایتی مردم علیه ابعاد تورم و گرانی، فقر و بیکاری و فساد گسترده و تبدیل این نارضایتی ها به یک جنبش سیاسی توده ای در فضای ملتهب جامعه در ایام انتخابات به شدت نگران است. هراس رژیم از خیزش توده های مردم و توسل هر چه بیشتر آن به قهر و سرکوب و به نمایش گذاشتن توانمندی های نظامی و امنیتی برای غلبه بر این نگرانی ها است.

جهان امروز: بخشی از رسانه‌ها و مفسران اوضاع سیاسی ایران بر این باورند که سه جناح یا گرایش در این رابطه در مقابل هم دیگر در رقابت هستند. یکی طرفداران بیت رهبری و یا به عبارتی اصولگرایان سنتی و تند رو، دومی اپوزیسیون دولتی که احمدی نژاد و مشایی آن را نمایندگی می کنند و سومی اصلاح طلبان رانده شده از حاکمیت که در تلاشند حول خاتمی و یا رفسنجانی به شکلی به اجماع برسند! نظر شما در باره این صف بندی ها چیست؟ سپاه پاسداران به عنوان حزبی پادگانی در این رابطه و بویژه در رابطه با دو جناح اصلی حاکمیت، کجا ایستاده است و چه نقش و رلی در این رابطه ایفا می کند؟

صلاح مازوجی: جدال و کشمکش جناح های حکومتی بر سر استراتژی حفظ مناسبات سرمایه‌داری ایران و تضمین بقاء جمهوری اسلامی در آستانه "انتخابات" حادتر شده است. رژیم علاوه بر وحشت از انفجار خشم و نارضایتی توده های مردم از این بابت هم نگران است که رویکردهای مختلف انتخاباتی از سوی جناح های حکومتی باعث درد سر شود و رژیم را آسیب پذیرتر کند. اکنون جناح های مختلف حکومتی دارند خود را برای حضور در این مضحکه انتخاباتی آماده می کنند. اصول گرایان وابسته به بیت رهبری، اصول گرایان سنتی و محافظه کار طرفدار بازار، اصول گرایان فالانژیست موسوم به جبهه پایداری، باند دولت احمدی نژاد و اصلاح طلبان حکومتی هر کدام دارند برای حضور در این کارزار تدارک می‌بینند و تنش بین آنان بالا گرفته است.
روشن است رهبری سیاسی سپاه پاسداران که چه باید کرد و نقشه های راهبردی نظام جمهوری اسلامی برای عبور از این اوضاع را تعیین می کند و مهندسی به زعم خودشان "معقول و منطقی" انتخابات را بر عهده دارد، "انتخاب" کاندیدی از میان اصول گرایان وابسته به "بیت رهبری" را مناسب ترین گزینه برای این دوره از حیات رژیم می داند. دایره سیاسی سپاه که معمولا مواضع و سیاست های کلیدی خودش را از زبان ولی فقیه بیان و جاری می‌کند، تکرار تجربه احمدی نژاد و تنش دولت با قوه مقننه و شخص رهبری را به مصلحت نظام نمی‌داند. بنابراین رهبری سپاه و هم ولی فقیه در این دوره به یک رئیس جمهور "منتخب" کاملا مطیع و مجری بی چون و چرای سیاست‌های "رهبری" نیاز دارند و فرد مورد نظر و مطلوب خود را در قافله کاندیداهای اصول گرای وابسته به بیت رهبری جستجو می کنند.
اصول گرایان سنتی و محافظه کار که در "جبهه متحد اصول‌گرایان" گرد آمده اند اگر چه هیچگاه از اعلام وفاداری و اطاعت از ولی فقیه کم نیاورده اند، اما این بخش از اصول گرایان یک جریان بی ریشه نیستند، در میان روحانیت سنتی و بازار نفوذ دارند. تعلق و تعهد این جریان به رعایت منافع این اقشار در عرصه سیاست از میزان مطیع بودن و سر سپردگی این جریان به ولی فقیه می کاهد. این جریان به علت سیاست های پراگماتیستی اش گاها با تبصره و اما و اگر از مواضع ولی فقیه پیروی می کند، از این رو کاندیداهای این جریان نمی‌تواند گزینه اصلی سپاه و ولی فقیه برای پست ریاست جمهوری باشد.
اصول گرایان افراطی طرفدار رهبری که از فرط طرفداری از "رهبر" در آستانه "انتخابات" دوره نهم مجلس "جبهه پایداری" را تشکیل دادند، یک جریان بی ریشه هستند. هدایت این باند فالانژیست را مصباح یزدی بر عهده دارد. مصباح یزدی که عضو خبرگان رهبری نیز هست از طریق ریاست مؤسسه موسوم به "امام خمینی" و نهادهای وابسته به آن به امکانات مالی گسترده ای چنگ انداخته است. این جریان با اتکا به باند چماقداری که سازمان داده است و با اتکاء به عناصری که در مجلس، قوای مجریه و قضائیه دارد، به عنوان یک نیروی فشار عمل می کند و منافع خود را از این طریق پیش می برد. این جبهه از طریق رابطه نزدیکی که با جریان مجتبی خامنه ای و عناصری از بیت رهبری دارد در تلاش است که توجه و حمایت ولی فقیه و سپاه و بسیج را از کاندیدای مورد نظر خود جلب کند.
جریان های چند گانه اصول گرا در تقابل با "ایرانی گری" باند احمدی نژاد و برای جلوگیری از سقوط ایدئولوژیک جمهوری اسلامی به هر قیمت شده تقلا می کنند که جلو سیر اجتناب ناپذیر و رو به زوال "فرهنگ و ارزش های مذهبی" در جامعه را بگیرند و از طرف دیگر به صفوف نیروهای رژیم انسجام ایدئولوژیک دوباره ببخشند. جریان های اصول‌گرا تحت فشار این بحران ها و چند دستگی ای که به آن دچار شده اند تاکنون بیش از بیست کاندید معرفی کرده اند، این امر ولی فقیه را برآشفته کرده است بطوریکه رایزنی های فشرده ای به منظور اجماع روی یک یا چند کاندید در میان اصول گرایان به جریان افتاده است.
باند دولت و احمدی نژاد که در واقع انشقاقی از جریان اصول گرایی است، با بهره گیری از امکانات مالی و تبلیغاتی که در اختیار دارند و با اتکاء به نقشی که می توانند در پروسه برگزاری "انتخابات" داشته باشند در تقلا هستند که هر طور شده در ساختار قدرت باقی بمانند. اصول گرایان، "عملیاتی‌سازی مدل روسی "پوتین – مدودف" را استراتژی انتخاباتی دولت، و اسفندیار رحیم مشایی را مهره اصلی استراتژی انتخاباتی این جریان می‌دانند اما از آن سو با خیالی آسوده می‌دانند که رحیم مشایی به راحتی از خوان شورای نگهبان نخواهد گذشت". آیا رهبری سپاه پاسداران می تواند به یاری خامنه‌ای، بدون ایجاد درد سر مانع عبور کاندیداتوری احتمالی رحیم مشایی از صافی شورای نگهبان شود؟ یا اگر با هدف بازار گرمی در این میان کاندیدای مورد نظر دولت را از هفت خوان شورای نگهبان عبور دادند، چگونه آرای ریخته به صندوق ها را به سود کاندیدای مطلوب خود شمارش می کنند؟ پاسخ عملی به این سئوالات بخشی از همان سناریوی "مهندسی معقول و منطقی انتخابات" است که پیشبرد آن بر عهده سپاه و وزارت اطلاعات قرار دارد. تردیدی نیست که رایزنی برای حل بدون درد سر این معضل در پشت پرده ادامه دارد، اما آنچه روشن است بقاء موثر باند احمدی نژاد در ساختار قدرت، در استراتژی رهبری سیاسی سپاه پاسداران جایی ندارد.
اصلاح طلبان حکومتی در مواجهه با "انتخابات" در موقعیت بسیار دشواری قرار گرفته اند. بن بست استراتژی سیاسی این جریان برای اصلاح رژیم آنان را در چنین موقعیتی قرار داده است. استراتژی سیاسی اصلاح طلبان حکومتی حضور در ساختار قدرت از طریق مکانیسم های انتخاباتی و اصلاح رژیم در چهارچوب قانون اساسی و نظام ولایت فقیه و در تعامل با جناح حاکم است. این استراتژی با بن بست روبرو شده است چون مجرای "انتخابات" برای حضور آنان در حاکمیت مسدود شده است.
رهبری سپاه پاسداران بر این باور است که در اوضاع بحرانی کنونی ایران هر

گونه تظاهر به نرمش و حتی پز توخالی اصلاح طلبی می تواند مردم معترض تشنه رفاه و آزادی را در موقعیت تعرضی قرار دهد و کل بقای رژیم را با مخاطره جدی روبرو سازد. بنابراین رهبری سپاه در هماهنگی با ولی فقیه با همان "منطق سیاسی" ای که اصلاح طلبان را از حلقه قدرت بیرون راندند و برای پیشبرد این "منطق" هزینه‌های سنگینی تحمل کردند، در این "انتخابات" هم نمی گذارند حضور مؤثری داشته باشند و اگر کاندیداهای درجه چندم و متمایل به این جریان را از صافی شورای نگهبان عبور دهند فقط با هدف بازار گرمی خواهد بود. این منطق سیاسی بر محمد خاتمی پوشیده نیست، در نتیجه سیاست و هدف انتخاباتی اصلاح طلبان حکومتی نمی تواند کسب پیروزی در آن باشد. گزینه دیگر اصلاح طلبان حکومتی می تواند این باشد، که خاتمی به عنوان چهره ای که اتفاق نظر و اجماع اصلاح طلبان را با خود دارد، به درخواست هوادارانش گردن نهد و "آبروی خود را فدای مصالح ملت کند" و با کاندیدا کردن خود حاکمیت را بر سر "دو راهی تن دادن به آزادی انتخابات و رأی ملت و یا عدم مشروعیت انتخابات قرار دهد". هدف این گزینه دوم نه پیروزی در انتخابات، بلکه نشان دادن عدم مشروعیت انتخابات و تحمیل اصلاح طلبان به عنوان یک نیروی سیاسی، جلوگیری از ریزش نیرو و ایجاد یک سرمایه سیاسی برای بازسازی تشکیلاتی است. اما شرط پیشبرد چنین رویکردی وجود کاندیدایی است که به قدر کافی جرأت ایستادگی در مقابل موج تهدیدات، ارعاب و اعمال فشارهای روانی و پلیسی را داشته باشد. خاتمی مرددتر و بی‌جربزه تر از آن است که بتواند این نقش را ایفا کند. خاتمی تاکنون در پاسخ به طرفدارانش بارها اعلام کرده که کاندید شدن وی و مخالفت ولی فقیه با کاندیداتوری وی اوضاع را بدتر می کند. اصلاح طلبان بعد از این انتخابات سرخورده تر خواهند شد.

رفسنجانی به عنوان عنصری که از پشتیبانی بخش‌هایی از اصلاح طلبان و طیفی از اصول گرایان محافظه کار برخوردار است و همچنین محمد خاتمی به علت پیشینه انتقادهایی که از سیاست خارجی دولت و عملکرد اقتصادی آن و همچنین انتقاد هایی که از رفتار حاکمیت در قبال اصلاح طلبان حکومتی مطرح کرده اند، این روزها بیشتر مورد توجه رسانه های غربی قرار گرفته اند. رفسنجانی این اپورتونیست حیله گر هنوز کاندیدا توری خود را منتفی اعلام نکرده است، اما روشن است که وی بدون تأیید خامنه‌ای و موافقت تلویحی رهبری سپاه به این کارزار پا نمی گذارد. رفسنجانی می‌داند که اوضاع با شانزده سال پیش و دوران ریاست جمهوری وی فرق کرده است. بر اساس خبر " سحام نیوز" خود رفسنجانی یکی از این تغییرات را چنین جمع بندی کرده است: «مهندسی رزمی سپاه پاسداران امکاناتی از جنگ داشت که در سازندگی کشور می توانست مؤثر باشد و ما در آن زمان پروژه هایی مانند راه سازی را به آنها دادیم. هم برای کشور مفید بود و هم برای سپاه. اما حالا سپاه پاسداران نبض اقتصاد، سیاست خارجی و داخلی را در دست گرفته و به کمتر از کل کشور راضی نیست». بنابراین رفسنجانی می داند که حتی اگر به ریاست جمهوری هم برسد، از "دوران اقتدار" گذشته اش خبری نیست و باید در چهار چوب نقشه های راهبردی رهبری سپاه عمل کند. از اینها گذشته هم خاتمی و هم رفسنجانی می دانند که اوضاع بسیار آشفته تر و بحرانی تر از آن است که اینها بتوانند کاری انجام دهند. این دو که در جنایت علیه مردم ایران از دیگر سران رژیم کم نیاورده اند، از اینکه با هر برآمد توده‌ای در برابر آماج مستقیم پیکان خشم مردم قرار گیرند شدیداً وحشت دارند.

جهان امروز: برخورد اپوزیسیون راست و گرایشات لیبرال و ناسیونالیست به این "انتخابات" چگونه است؟ آیا با توجه به محدود کردن فضا از طرف رژیم برای این طیف، شما کماکان مجالی برای امید و توهم آفرینی آنها در میان اقشار مردد جامعه می بینید؟

صلاح مازوجی: ماهیت طبقاتی و همچنین ترس و وحشت این جریان ها از خیزش انقلابی توده های مردم، پایه موضع گیری این نیروها در قبال "انتخابات" را تشکیل می دهد. این نیروها دائماً مردم را از انقلاب و دخالت مستقیم در سیاست می ترسانند. بخشی از آنها به اصلاح رژیم از درون امید بسته اند، بخشی دیگر در کمین نشسته اند تا در شرایط گسترش اعتراضات توده ای با دخالت و پشتیبانی قدرت‌های امپریالیستی و از بالای سر مردم اوضاع را به کنترل در آورند.

اپوزیسیون راست افراطی که سلطنت طلبان، مشروطه خواهان و طیفی دیگر از جریانات راست را شامل می شود چند ماه پیش "شورای ملی ایران" را تشکیل داده اند و رضا پهلوی را به عنوان سخنگوی خود برگزیده اند. این جریان که با منطق انقلاب توده ای از صحنه سیاسی ایران جارو شد، اکنون در انزوای مطلق از جامعه، با امید بستن به دخالت قدرت های امپریالیستی می خواهد به صحنه سیاسی ایران باز گردد. سلطنت طلبان و متحدین شان به دنبال بدیل سازی در خارج و تکرار پروژه هایی از نوع تشکیل دولت در تبعید هستند و از همین موضع "انتخابات" را تحریم می کنند.

طیف جمهوری خواهان بورژوا از لائیک و سکولارش گرفته تا جمهوری خواهان ملی، موضع یکدست و منسجمی ندارند. بخشی از آنها اگرچه بازی انتخابات را از رژیم جمهوری اسلامی پذیرفته اند، اما چون به تجربه دریافته‌اند که رژیم قواعد بازی را رعایت نمی‌کند، سرخورده شده اند و از موضع ضعف و استیصال، با دودلی سیاست تحریم انتخابات را در پیش گرفته اند. بخش هایی از آنها با این توجیه سیاسی که "نوک تیز حمله خود را متوجه بلوک اصلی قدرت و به ویژه ولی فقیه و نیروهای امنیتی – نظامی کرده اند"، عملا سیاست مماشات و ائتلاف با باند احمدی نژاد و دولت و حمایت از اصلاح طلبان حکومتی را در پیش گرفته اند. این بخش از جمهوری خواهان در صورتی که اصلاح طلبان با چهره درجه اول شان یعنی "محمد خاتمی" پا به صحنه بگذارند از آن استقبال کرده و عملا در جهت تحقق "حماسه سیاسی" به رژیم کمک خواهند کرد.

احزاب و جریان های ناسیونالیست در کردستان هم با اینکه جایگاه انتخابات در نظام جمهوری اسلامی روشن است و اکثریت مردم کردستان تاریخا با بی اعتنایی به مضحکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی برخورد کرده اند، با اینحال این نیروها هنوز موضع صریحی اتخاذ نکرده‌اند. در میان این نیروها اخیرا یکی از کادرهای رهبری "پژاک" به نام "ریوار آبدانان" ضمن نصیحت کردن سران جمهوری اسلامی به "اتخاذ موضع خرمندانه در قبال ملت های ایران و ایجاد فضای باز و دمکراتیک بجای افزایش سیاست سرکوبگرانه"، موضع سفارش شده ای در قبال انتخابات اتخاذ کرده است. وی اعلام کرده که: «موضع پژاک بسته به عملکرد کاندیداهای انتخاباتی دارد. لازم است که هر کاندیدای ریاست‌جمهوری موضع خود را به‌طور شفاف، جدی، صمیمی و جسورانه درباره خلق‌های مختلف ایران و به‌ویژه کردها اعلان نمایند. طرح و پروژه‌ی خود را برای حل مسائل این خلق‌ها آشکار نمایند و ضمانت اجرایی آن را دست‌نشان سازند. اگر در عمل، گام‌ها و اقداماتی در این راستا صورت گیرد آنگاه ما به‌منزله‌ی پژاک می‌توانیم به‌شکل خوشبینانه‌ای به این انتخابات بنگریم».

روشن است که این موضع گیری نه فقط هیچ ربطی به حافظه تاریخی مردم کردستان

و به تاریخ بیش از سه دهه مبارزه حق طلبانه این مردم ستمدیده علیه سیاست های شوونیستی و سرکوبگری های سیستماتیک رژیم جمهوری اسلامی ندارد، بلکه آشکارا توهم پراکنی در مورد ماهیت واقعی رژیم، خاک پاشیدن به چشم مردم و در خدمت جمهوری اسلامی است.

جهان امروز: از نظر شما برخورد توده های مردم و بویژه کارگران و اقشار تهیدست جامعه به "انتخابات" فرا رو باید چگونه باشد و چگونه می توان در عین حال که دست رژیم را برای بهره گیری از این مسئله کوتاه کرد، آن را به فرصتی بر علیه رژیم تبدیل کرد؟

صلاح مازوجی: بر اساس پایین ترین معیارها در یک دمکراسی نیم بند بورژوایی هم این نمایشی که رژیم سرهم بندی کرده را نمی توان انتخابات نامید. کارگران و مردم ایران نباید این نمایش و مضحکه حکومتی که جعل و دروغ بر ابتدا تا انتهای پروسه برگزاری آن سایه افکنده وکلیه مراحل آن مهندسی شده است به عنوان انتخابات از این رژیم بپذیرند. این به اصطلاح انتخابات وسیله تجدید آرایش سیاسی رژیمی است که ابتدائی ترین حقوق انسانی و آزادی های سیاسی را از مردم سلب کرده و هر ندای حق طلبانه و آزادیخوانه کارگران و مردم ایران را با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ می دهد. رژیم با این انتخابات می خواهد به ادامه حاکمیت قهر و سرکوب و تداوم فقر و فلاکت اقتصادی و بی حقوقی های سیاسی و اجتماعی مهر مشروعیت انتخاباتی بکوبد. مردم با هر توجیه و ملاحظه ای به پای صندوق های رای بروند و هر تکه کاغذ سفیدی را هم که به صندوق ها بریزند، رژیم آن را رآی داوطلبانه مردم به ادامه وضع موجود وانمود می کند و از آن به عنوان وسیله ای برای محکم کردن پیچ و مهره های حاکمیت خودش استفاده می کند، به نیروهای سرکوبش اعتماد بنفس می دهد و با دست بازتری همین سیاست ها را ادامه می‌دهد.

کارگران و مردم ایران اگر اراده کنند می توانند با نرفتن به پای صندوق های رأی، این نمایش انتخاباتی را به صحنه رسوائی رژیم تبدیل کنند و ادامه وضع موجود را برایش دشوارتر کنند. تردیدی نیست رژیم که نان و روزی مردم را در گرو گرفته است از طریق عواملش با براه انداختن جنگ روانی و فشار و تهدید در سطح محلات، ادارات، در روستاها تلاش می کند که مردم را به پای صندوق ها بکشاند. اما آگاهی و اراده مردم می تواند این فشارها و جنگ روانی را بی اثر نماید.

حکومت اسلامی سرمایه داران در بحران دست و پا می زند. صف بندی نیروهای درون حاکمیت هیچگاه تا این اندازه آشفته و در هم ریخته نبوده است. اصول گرایان بعد از انشعاب دولتی ها، تکه تکه شده اند، اصلاح طلبان حکومتی بر سر چگونگی برخورد به انتخابات دو نیمه شده اند، رفسنجانی آبروباخته تر از هر زمانی شده است، در این اوضاع آشفته همه جناح ها برای ادامه بقاء نظامشان به توان و ظرفیت سرکوب سپاه پاسداران دل خوش کرده‌اند. اما تاریخ گواهی داده است، رژیمی که قهر و سرکوب و ایجاد خوف و وحشت به گزینه اصلی اش تبدیل می شود، آینده ای ندارد و سرانجام فرو می پاشد. جنگ جناح ها بر سر چگونگی تأمین منافع سرمایه داران و تضمین بقاء رژیم است و هیچ ربطی به منافع کارگران و مردم ایران ندارد.

بنابراین کاملا روشن است که هیچ یک از مطالبات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر در نتیجه نمایش های انتخاباتی رژیم و عملکرد جناح‌های حکومتی متحقق نخواهد شد. کارگران برای تحقق مطالباتشان و برای مقابله با اوضاع نکبت باری که سرمایه داران و حکومتشان به آنها تحمیل کرده اند فقط باید در ابعاد توده ای متشکل شوند. پرداختن به صف بندی های درون حکومت و شناخت از جناح بندی های آن از این رو اهمیت پیدا می‌کند که فعالین و پیشروان کارگری بدانند بر متن چه توازن قوایی امر مبارزه و سازماندهی کارگران را پیش می برند. تشدید تنش میان جناح های مختلف حکومتی و وجود صفی متنوع از نیروهای اپوزیسیون بورژوایی نشان می دهد که این اوضاع آشفته، نه برای جناح های حکومتی و نه برای بورژوازی ایران قابل دوام نیست.

فعالین سوسیالیست جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی در این شرایط نباید تنها به ترغیب مردم به عدم شرکت در انتخابات اکتفا کنند، بلکه ضروری است ضمن روشنگری در مورد جایگاه و ماهیت آن از این فرصت استفاده کرد و راه رهائی از چنگ همه این مصائب و محرومیت ها، و راه خلاصی از شر جمهوری اسلامی را به مردم نشان دهند. لازم است در مقابل آن بخش از اپوزیسیون بورژوائی طرفدار غرب که مردم را بر سر دوراهی "انتخاب بد در مقابل بدتر" قرار می دهند و از این طریق مردم را به شرکت در انتخابات ترغیب نموده و برای رژیم بازار گرمی می کنند؛ در برابر آن بخش از اپوزیسیون که برای نقل و انتقال قدرت از بالا و از طریق مداخله قدرت های امپریالیستی، روحیه انتظار و دست روی دست گذاشتن را در میان مردم رواج می دهند، در برابر آن بخش از مدافعین رژیم که با ترساندن مردم از فاجعه لیبی و سوریه، تمکین به وضع موجود را دامن می زنند، در مقابل همه اینها باید آگاهی به ضرورت سازمانیابی کارگران و امکان پذیری انقلاب کارگری و سوسیالیسم را به میان کارگران و مردم زحمتکش و محروم جامعه برد. در این شرایط بویژه لازم است روی اهمیت مبارزه برای ایجاد تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران و ضرورت متشکل شدن در حزب سیاسی کمونیستی تأکید کرد. کارگران توجه کنند که جناح های مختلف حکومتی از اصلاح طلب و غیر اصلاح طلب با ده ها حزب و سازمان و نهاد وابسته به خود، سپاه پاسداران و ارتش و نیروهای بسیج و اطلاعاتی ، ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن، صدا و سیما و ده ها شبکه تلویزیونی و رادیویی دیگر، صدها روزنامه و سایت اینترنتی و خیل طلاب و امام جمعه، همه در یک جبهه طبقاتی در خدمت حفظ منافع و حاکمیت سرمایه داران فعالیت می کنند. کارگران بدون تشکل های مستقل طبقاتی و بدون متشکل شدن در حزب سیاسی کمونیستی خود نمی توانند با این اژدهای هفت سر مبارزه کنند.

جهان امروز: این انتخابات چه تأثیری بر رابطه آمریکا و به طور کلی غرب با رژیم جمهوری اسلامی و پرونده بحران اتمی خواهد داشت؟

صلاح مازوجی: سیاست دولت آمریکا و دولت‌های اروپایی در قبال جمهوری اسلامی تغییر نکرده است. این قدرت ها هنوز هم سیاست و پروژه ای برای سرنگونی رژیم اسلامی ایران ندارند. آنها می خواهند با اتکاء به حربه تحریم های اقتصادی و برخی فشارهای دیپلماتیک رژیم جمهوری اسلامی را در راستای منافع دراز مدت خودشان در منطقه رام کنند و به سرکشی های آن پایان دهند. دولت های غربی به خوبی می دانند در حالی که ۸۰ درصد از درآمدهای ارزی و بودجه دولتی در ایران از طریق صادرات نفت و دلارهای نفتی تأمین می‌شود، تشدید تحریم ها ی اقتصادی تا چه اندازه می تواند رژیم جمهوری را ضربه‌پذیر کند و جناح های درونی آن را به جان هم اندازد.

دولت‌های غربی در برخورد به "انتخابات ریاست جمهوری" در ایران

نیز همان سیاست خود را پیگیری می کنند. بدیهی است که دولت های آمریکا و اروپا اتخاذ هر گونه تصمیم قطعی در مورد برنامه های هسته ای رژیم که به محملی برای حل و فصل مجموعه ای از مسائل دیگر تبدیل شده، را به بعد از قطعی شدن نتایج "انتخابات" پیشارو و صف بندی های درون رژیم موکول نمایند.

اخیرا "جان کری"، وزیر امور خارجه دولت آمریکا در نشست "کمیته روابط خارجی مجلس سنا" درخواست کرده بود که تا زمان برگزاری انتخابات ایران از وضع تحریم‌های شدیدتر علیه ایران خودداری کنند. یک هفته بعد از آن "ویلیام هیگ" وزیر خارجه انگلیس نیز از اتحادیه اروپا درخواست می‌کند که این اتحادیه نیز از تشدید تحریم‌های جدیدتر علیه ایران تا زمان انتخابات خودداری کند. این دولت ها با این شگردهای سیاسی به زعم خودشان می‌خواهند در انتخابات ایران موقعیت کاندیدی را تقویت کنند که موضع سازش پذیرتری در قبال غرب در مناقشه بر سر برنامه هسته ای رژیم دارد. این نوع تاکتیک ها مغایرتی با سیاست عمومی این دولت ها در قبال رژیم اسلامی ندارد.

بعد از برگزاری نمایش انتخاباتی نیز، رژیم در ارتباط با بحران هسته ای و مسئله مناسبات با آمریکا و غرب کماکان در مقابل دو گزینه قرار خواهد گرفت. یا سازش با دولت های آمریکا و اروپا و پایان دادن به برنامه های هسته ای و بلند پروازی های منطقه ای، یا تداوم برنامه های اتمی و ادامه تخاصم با دولت های آمریکا و غرب. برای جناح های مختلف درون رژیم که استراتژی بقاء رژیم را تعقیب می کنند هر دوی این گزینه ها با بن بست روبرو هستند. سرانجام رژیم جمهوری اسلامی ناچار است از میان این دو بن بست یکی را انتخاب کند!

جهان امروز: همانطور که می دانید روز ۲۴ خردادماه، همزمان با برگزاری نمایش "انتخابات ریاست جمهوری" چهارمین دوره "انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا" نیز برگزار می شود. در این مورد چه فکر می کنید؟

صلاح مازوجی: همانطور که می دانید رژیم جمهوری اسلامی در آذر ماه سال ۱۳۵۸ قانون اساسی را به تصویب رساند و در یکی از ماده‌های آن وعده "انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا" را داد. در واقع رژیم در شرایطی که جامعه ایران همچنان در تب و تاب دوره انقلاب بسر می برد و در شرایطی که نقش و خاطره شوراهای کارگری و شوراهای مردم در ترکمن صحرا و در کردستان که در دل انقلاب ایجاد شده بودند همچنان زنده بود با هدف از محتوا خارج کردن شورای واقعی، ماده مربوط به "شوراهای اسلامی شهر و روستا" را در قانون اساسی گنجاند. اما رژیم در سال ۵۸ و در حالی که فعالین و پیشروان کارگری و رهبران و چهره‌های شناخته شده جنبش های توده ای شناخت و درک شان از شورا همان شوراهایی بودند که در دل انقلاب و با دخالت مستقیم کارگران و یا مردم در محلات تشکیل شده بودند، قادر نشد که نسخه از محتوا خارج شده شوراهای اسلامی را به جای شوراهای واقعی به مردم قالب کند. رژیم برای اولین بار در اسفند ۱۳۷۷ یعنی نزدیک به دو دهه بعد از تصویب قانون اساسی این ماده را به اجرا در آورد. در واقع رژیم تا زمانی که از سرکوب انقلاب و به عقب نشاندن جنبش کارگری و مردم اطمینان حاصل نکرد قانون مربوط به "انتخابات شوراهای اسلامی" را به اجرا در نیاورد.

"انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا" نیز مانند دیگر انتخابات ها در نظام جمهوری اسلامی، بر اساس پایین ترین معیارهای دمکراسی بورژوایی انتخاباتی دمکراتیک نیستند. دولت از طریق هیئت هایی که برای نظارت بر انتخابات این شوراهای اسلامی تشکیل می دهد، کلیه مراحل برگزاری این انتخابات را کنترل می‌کند. این هیئت های نظارت در عالم واقع مانند شورای نگهبان عمل می کنند و باید "اعتقاد و التزام عملی کاندیدا ها به اسلام و ولایت فقیه، به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و عدم وابستگی آنها به احزاب و سازمان‌های غیرقانونی را تأیید نمایند. شوراهای اسلامی شهر و روستا در واقع یک نهاد محلی جمهوری اسلامی برای اجرای سیاستهای این رژیم اند و هر کجا که امکان یافته اند در سرکوب و غارت اموال مردم کم نیاورده اند.

رژیم مطابق یک سناریوی از پیش مهندسی شده، نمایش انتخابات شوراهای اسلامی را همزمان با نمایش انتخابات ریاست جمهوری برگزار می کند. هدف این سیاست کشاندن مردم به پای صندوق‌های رای است. شرکت کردن در این نمایش نیز با هر توجیه و بهانه ای انجام گیرد، همانند شرکت در نمایش انتخابات ریاست جمهوری به تداوم عمر رژیم خدمت خواهد کرد. باید با نرفتن به پای صندوق های رأی ادعاهای دروغین سران رژیم مبنی بر مشروعیت نظام را بر ملا کرد و به این نمایش انتخاباتی نیز مهر باطل کوبید.

برخی از جریان های اپوزیسیون جمهوری اسلامی در هماهنگی اعلام نشده با جریان‌های اصلاح طلب حکومتی و برای حفظ حلقه‌های پیوند با آنها، درصددند مابین این دو نمایش انتخاباتی و نتایج آن تفکیک قائل شده و با وسوسه کردن و ترغیب تلویحی مردم به شرکت در نمایش انتخاباتی شوراهای اسلامی عملاً به اهداف رژیم در نمایش انتخابات ریاست جمهوری خدمت کنند. افشای این سیاست ریاکارانه بخشی از تلاش جهت به شکست کشاندن این مضحکه انتخاباتی است. نباید گذاشت این بخش از نیروهای اپوزیسیون بورژوایی با مواضع متزلزل و ناپیگیر خود به رژیم جمهوری اسلامی کمک کنند تا از رفتن مردم به پای صندوق های رأی چماقی برای تهاجم به حقوق اولیه آنها بسازد.

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران — www.cpiran.org

سایت کو مه له — www.komalah.org

سایت تلویزیون کو مه له — www.tvkomala.com

راهبرد اصلاح جمهوری اسلامی: ترازنامه و چشم انداز

گفتگوی نشریه آرش با ابراهیم علیزاده

سئوال: سی و چهار سال از شکل گیری نظام جمهوری اسلامی در ایران می‌گذرد. سرشت و ساخت و بافت این نظام تا چه حد تغییر کرده است؟

ابراهیم علیزاده: اینکه جمهوری اسلامی امروز عینا همان رژیم ۳۴ سال پیش نیست که قدرت را قبضه کرد و انقلاب مردم ایران را به شکست کشاند، یک واقعیت عینی است. این رژیم در مقاطع مختلف در متن کشمکش های سیاسی و اجتماعی ناچار شده که به عقب نشینی ها و تغییراتی تن بدهد که با طبیعت و ذات آن ناسازگار بوده و کوشیده است خود را با الزامات سرمایه جهانی هماهنگ سازد. برخلاف آنچه که تصور می شود رژیم جمهوری اسلامی علیرغم اینکه خود را یک رژیم اسلامی پایبند اسلام و قوانین شرع و غیره نشان می دهد، اما به عنوان مثال به اندازه دولت عربستان سعودی به قواعد یک رژیم اسلامی ناب پایبند نیست. این رژیم در مقاطع مختلف به هزار زبان راجع به این خصوصیت خود سخن گفته و در زمینه مسائل فقهی و مذهبی کاملا منعطف بوده و تجدیدنظرهای بسیاری را در مبانی اعتقادی اسلامی عملا پذیرفته است. مجادلات و دعواهای درونی آنها اگرچه گاهی اوقات به صورت ظاهر رنگ مذهبی به خود گرفته اند، اما در محتوای خود سیاسی بوده و در راستای خدمت به بقای رژیم تعدیل شده اند. خمینی از این لحاظ دست جانشینان خود را هم بسیار باز گذاشت. آنان می توانند در کنار سیاست هایی که تشخیص می دهند در خدمت مصلحت رژیم است در بسیاری از احکام اسلامی تجدیدنظر نمایند. در این زمینه ها جمهوری اسلامی تغییر کرده است، اما با همه اینها جمهوری اسلامی در دو زمینه، جهت گیری تغییرناپذیری داشته است:

ـ نخست پافشاری بر اصل ولایت مطلقه فقیه این پافشاری بر طبق یک جهت گیری کاملا سیاسی صورت می گیرد و در خدمت منافع زمینی ملموسی قرار دارد. ولایت مطلقه فقیه و نظارت استصوابی به عنوان راه و روشی برای بقای این رژیم معین طرح و به اجرا در آمده است. روحانیت شیعه را جز از این طریق با هیچ روش دیگری نمی توان در قدرت نگاه داشت. بر طبق اصل ولایت فقیه تمام قرارها و تصمیمات کلان رژیم و گاهی حتی سیاست ها و تاکتیک های روزمره آن بایستی از زبان ولی فقیه حتی اگر از جانب خود وی نیز اتخاذ نشده باشند، جاری شوند. حتی در دوره اخیر که نهاد نیرومندی چون سپاه پاسداران فعالانه تر وارد عرصه تعیین سیاست های کلان جمهوری اسلامی شده است، این سیاست ها در دفتر سیاسی سپاه تدوین و به خامنه ای دیکته می شود و سرانجام از زبان او طرح و دستور اجرای آن صادر می گردد.

ـ دوم در مورد رفتار با مخالفین سیاسی خود در زمینه سرکوب مخالفان در تمام طول حیات جمهوری اسلامی این سیاست هرگز متوقف نشده است. دستگاه های پلیسی و امنیتی با تجربه تر شده، روش های پیچیده تری برای سرکوب مخالفین و از میدان بدر کردن آنها در پیش گرفته، چنانکه می توان گفت از این لحاظ تغییر کرده اند، اما جهت اصلی خود را به عنوان یک خط مشی اساسی برای حفظ رژیم از دست نداده اند. دایره خودی هایی هم که در این زمینه در مقاطعی مورد اغماض قرار گرفته اند، مرتبا تنگ تر شده است.

رفتار با مخالفین را در دوره خاتمی دیدیم، وقایع دانشگاه، ۱۸ تیر، قتل های زنجیره‌ای و موارد بسیار دیگری. چنانچه در سال ۱۳۸۸ میرحسین موسوی به قدرت می رسید و اگر احیانا فضای سیاسی ایران تحت تاثیر توازن قوایی که ناشی از حضور میلیونی مردم در خیابان ها بود، گشایش می یافت، در این صورت باز همان اتفاقی می افتاد که با سرکوب اصلاح طلبان حکومتی روی داد. یعنی اینکه جناح حاکم با چند ماه تاخیر بالاخره به همین سیاست قلع و قمع روی می آورد، چون راه دیگری برای حفظ موجودیت خود سراغ نداشت. در واقع جناح حاکم حساب کرده بود که اگر منتظر چنین موقعیتی بماند، ممکن است زمان را از دست بدهد و سرکوب نیز دیگر کارساز نباشد. حال که اشتباه نخست را مرتکب شده و با پز "انتخابات آزاد" و مناظره های تلویزیونی راه را برای به خیابان آمدن مردم بازگذاشته تا برای انتخابات اش بازار گرمی کند، دیگر نبایستی اشتباه دوم را مرتکب شود و بیش از این به مردم میدان عرض اندام بدهد.

بنابراین بحث بر سر این نیست که این رژیم تغییر نکرده است و یا در آینده هم تغییر نخواهد کرد، بلکه بحث بر سر این است در چه زمینه هایی و تحت تاثیر چه عواملی تغییر کرده و این تغییرات در "سرشت" و "ساخت" و "بافت" این رژیم طی ۳۴ سال گذشته که برخی علاقمندند آن را اصلاحات بنامند در چه جهتی بوده است. برای اینکه جوهر و ماهیت این تغییرات را دریابیم، بایستی دید که جمهوری اسلامی در چه شرایطی بر سر کار آمد، چه دوره هایی را از سر گذرانده و در هر دوره به چه نیازی پاسخ داده و در انجام رسالتی که در هر دوره بر عهده داشته تا چه اندازه موفق بوده است؟

رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی بر سر کار آمد که بحران سیاسی گسترده ای جامعه ایران را فراگرفته بود. در تمام طول سال ۱۳۵۷، مردم ایران به امید کسب آزادی و برخورداری از زندگی بهتر خیابان ها را به کنترل خود درآوردند و با اعتصابات پی در پی به ویژه در عرصه های کلیدی ای چون نفت و گاز و تظاهرات خیابانی بدون وقفه، رژیم شاه را قدم به قدم به لبه پرتگاه نزدیک کردند و سرانجام رژیم شاه سرنگون شد. این انقلاب هم طبقه سرمایه دار در داخل کشور را به وحشت انداخته بود و هم قدرت های امپریالیستی را که منافع حیاتی در این کشور داشتند به شدت نگران کرده بود. برای همه آنها اولویت این بود که قبل از هر چیز و به هر طریقی که شده خطر این انقلاب را از سر بگذرانند.

اما از سر گذراندن این خطر با روش های معمول امکانپذیر نبود. راه حلی که دم دست بود عبارت بود از سرکوب انقلاب به نام انقلاب. این نخستین رسالتی است که جریان اسلامی به نیابت بورژوازی ایران و امپریالیست ها برعهده گرفت. راز همراهی لیبرال های جبهه ملی و نهضت آزادی و غیره با اسلامگرایان در ترس آنها از تعمیق انقلاب بود.

جریان مذهبی البته یکی از روندهای موجود و فعال در جریان مبارزات ضد سلطنتی بود. چنین موقعیتی در تاریخ ایران در عصر جدید بی سابقه نبود. از انقلاب مشروطیت تا دوره بحران سیاسی سال های جنگ جهانی دوم و سقوط رضا شاه و در مقاطع

⇦

مختلف دیگر همواره شاهد بوده ایم که سه روند اصلی در شکل دادن به تاریخ ایران نقش داشته اند: جریان مذهبی متکی به رهبری و سلسله مراتب مذهب تشیع، جریان ناسیونالیست ـ لیبرال طرفدار غرب و جریان چپ و کمونیستی.
در انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران هم همین روندها ظاهر شدند و مهر خود را بر حرکت های اعتراضی و مبارزاتی آن دوره کوبیدند. هراس از رشد جریان کمونیستی که البته آن موقع آن را در خطر نفوذ اتحاد جماهیر شوروی می دیدند، جریان ناسیونال ـ لیبرال طرفدار غرب را در آغوش اسلامگرایان شیعه جای داد. امکانات دولت های غربی و در راس آنها آمریکا هم به یاری جریان مذهبی شتافت تا به زعم خود خطر کمونیسم را از سر ایران دور کنند.

تشتت فکری و سیاسی چپ رادیکال ایران در این دوره، همراهی امپریالیست ها و بورژوازی هراسان از انقلاب با جریان اسلامی، راه را برای قدرت گیری جمهوری اسلامی هموار نمود. در این مقطع اولویت جریان اسلامی، امپریالیست ها و بورژوازی ایران عبارت بود از سرکوب انقلاب. امری که سرانجام به کمک جنگ هشت ساله و کشتارهای سبعانه به انجام آن توفیق یافتند و رژیم جمهوری اسلامی قدم به دوره دیگری گذاشت که الزامات دیگری را می طلبید. این دوره عبارت بود از دوره بازسازی خرابی های جنگ. دوران کوپن و جیره بندی به پایان رسید و رفسنجانی از مردم ایران خواست که به وی فرصت بدهند تا خرابی های جنگ را جبران کند و گویا ایران را در مسیر پیشرفت و تمدن قرار دهد. مردم هم به ناگزیر رضایت دادند و منتظر ماندند. لیکن زمان سپری شد و هیچ معجزه اقتصادی اتفاق نیفتاد. سپس نوبت اصلاح طلبان درون حکومت رسید. به اقتضای این دوره نیز رژیم تغییراتی را به خود پذیرفت. اما به اهداف تعیین شده اش دست نیافت و دوره احمدی نژاد و کنترل اهرم های اصلی قدرت از جانب سپاه پاسداران فرا رسید. با قدرت گیری سپاه پاسداران و دست اندازی این نیرو به عرصه اقتصاد و جای گرفتن در مراکز کلیدی اداره کشور، ـ اگر مبارزات مردم در ایران به آنها فرصتی بدهد ـ به سمت ساختار یک دیکتاتوری نظامی با رنگ و بوی اسلامی پیش می روند. جمهوری اسلامی خطر یک انقلاب ضد سرمایه داری را از سر بورژوازی ایران دفع کرد اما علیرغم تقلاهایش نتوانسته است به رژیم متعارف این طبقه تبدیل شود. وجود طیف وسیعی از نمایندگان سیاسی طبقه سرمایه دار در صفوف اپوزیسیون رژیم نشانه همین واقعیت است. بدین ترتیب می‌بینیم این رژیم در واقع تغییر کرده است، حال اگر این تغییرات با عوامفریبی بخش هایی از اپوزیسیون در مقاطع مختلف جور در نیامده، بحث دیگری است.

سئوال: معمولا اصلاحات سیاسی از بالا و به منظور تحکیم موقعیت حکومت کنندگان و مشروعیت و مقبولیت بخشیدن به آنها صورت می گیرند؟ در پرتوی بررسی کارنامه دولت اصلاحات محمد خاتمی، چنین اصلاحاتی در جمهوری اسلامی تا چه حد می تواند پیش برود؟ و حد آن ـ یعنی جایی که از آن بیشتر از طرف حکومت کنندگان تحمل نمی شود ـ چیست؟ در چه شرایطی بالایی ها ممکن است به فکر چنین اصلاحاتی باشند و آیا موقعیت کنونی ایران برای چنین اصلاحاتی مناسب است؟

ابراهیم علیزاده: دو رکن اساسی جمهوری اسلامی عبارتند از ولایت فقیه و سپاه پاسداران. اولی هویت رژیم است و تمام سیستم سیاسی و فکری جمهوری اسلامی بر اساس آن بنا شده و دومی قدرت واقعی که به مثابه یک حزب سیاسی عمل می کند، یک حزب سیاسی مسلح و بدون رقیب. هر دوی این پدیده ها در ذات خود قابل اصلاح نیستند. نمی توان یک رژیم مشروطه اسلامی را تصور کرد که ولی فقیه در آن کاره ای نباشد. نمی توان در یک کشور جهان سومی یک نیروی نظامی قدرتمند یگانه چون سپاه پاسداران را از دخالت در سیاست دور نگه داشت.

روحانیت شیعه در تمام دوران حیات خود در ایران همواره دولتی در دولت را تشکیل می داده است. طی ۳٤ سال گذشته نیز قدرت کامل دولتی را به دست گرفته است. این قشر اصلاح طلب باشد یا اصولگرا فرقی نمی کند، به خوبی می داند که اگر این بار این سنگر را از دست بدهد برای همیشه از صحنه سیاسی ایران حذف خواهد شد و حتی مادام که عمامه به سر باقی بماند، رزق و روزی اش هم به خطر خواهد افتاد. از این رو، با تمام قوا، با بکارگیری تمامی عقل و درایت خود تلاش می کند که این موقعیت را از دست ندهد. بقای ولایت مطلقه فقیه سنگر این مقاومت است.
مطابق قاعده و بر طبق توافق سران رژیم، ولایت فقیه حرف آخر را می زند. اگر این توافق بهم بخورد کل سیستمی که رژیم بر روی آن بنا نهاده شده، فرو می ریزد. همه روحانیت شیعه این واقعیت را می دانند. حتی کسی مانند خاتمی که از ولی فقیه دل پر خونی داشت قسم‌هایش را به سر ولایت فقیه می خورد. آنان برای بقای خود راههای مختلفی را آزمایش کرده اند، ولی اصلاح طلب ترینشان هم از اعلام وفاداری خود به اصل ولایت فقیه که آن را ضامن بقای قدرت روحانیت شیعه می دانند، خسته نمی شوند. آنان خود با شاخک های حسی که دارند وضعیت واقعی خویش را تشخیص می دهند و در شرایط کنونی که اختلافات داخلی شان از نو سر باز کرده، نفوذشان در بین مسلمان های منطقه تقریبا از دست رفته است، از لحاظ بین المللی در انزوای بیشتری قرار گرفته اند، با بحران و آشفتگی اقتصادی بی سابقه ای روبرو هستند، توان ایجاد بهبود در زندگی اقتصادی مردم را ندارند و نفرت مردم از رژیم شان را به عینه می بینند، روشن است که در چنین شرایطی بی گدار به آب نمی زنند و به تنها نیروی حافظ موقعیت خود یعنی قدرت سرکوب اتکاء خواهند کرد.
در کارنامه ۸ ساله ریاست جمهوری خاتمی اصلاحاتی دیده نمیشود. بعنوان مثال آیا در این دوره پوشش اجباری لغو شد، اجرای احکام اعدام متوقف شد؟ مجازات سنگسار لغو گردید، حق اعتصاب و تظاهرات برسمیت شناخته شد؟ به احزاب سیاسی مخالف اجازه فعالیت داده شد؟ شکنجه‌گاهها بر چیده شدند، مطبوعات آزاد سر برآوردند؟ می‌توان دهها مورد دیگر از این قبیل را نام برد.
خاتمی یک جمهوری اسلامی قدرتمند تری می‌خواست. میخواست دایره خودی های رژیم را بازتر کند. انرژی و توان به حاشیه رانده شده را که می‌توانستند بر قدرت رژیم بیفزایند، دوباره بازگرداند.

اما اگر فضای سیاسی ایران در آن دوره نسبت به دوره رفسنجانی قدری باز شده بود، این وضعیت جدید اساسا ناشی از توازن قوائی بود که بین مردم و حاکمیت بوجود آمده بود. این توازن قوای جدید ناشی از حضور بیست میلیون نفری بود که روز دوم خرداد به پای صندوقهای رای رفته بودند. خاتمی برنامه خاصی در مورد اصلاحات نداشت وی تنها نیت خود را به اصلاحات در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان کرده بود. او در بهترین حالت رژیمی را میخواست که به قوانین مصوب خود پایبند باشد. اما قانون در جمهوری اسلامی مورد نظر خاتمی هم نمیتوانست از دایره اسلام و شریعت اسلامی فراتر برود. شریعتی که در ذات خود بر مبنی گناهکار فرض گرفتن انسان و سلب حق و اراده اوست، قرار دارد. مسئله قانون و بی قانونی نیست مسئله این است که مبنی تهیه قانون خود ضد

دموکراتیک است و مردم در تدوین آن نقشی ندارند. کوچکترین گشایش در زندگی اکثریت آحاد جامعه در گرو گذر کردن از خود این قوانین است. اما در آن دوره دیدیم حد تحمل رژیم چیزی بیش از آن نیست که در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است. با استناد به همین قانون میتوان خشن ترین رژیمهای دیکتاتوری جهان را اداره کرد. حد اصلاحات مورد نظر خاتمی از قانون اساسی جمهوری اسلامی تجاوز نمیکرد و همین حد در عین حال سقف تحمل جمهوری اسلامی نیز بود.

سئوال: با توجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ساختار سیاسی برآمده از آن و تجربه جریان اصلاح طلبی در کشور، آیا حکومت گران حاضر می شوند تا آنجا عقب نشینی کنند که یک نظام حکومتی سکولار از بطن همین حکومت به تدریج شکل بگیرد، اگر آری، چرا باید اینها دست به چنین خودکشی تدریجی بزنند؟ در چه شرایطی به چنین چیزی تن می دهند؟ به طور کلی اصلاحات مردم را آرامتر و با نظام سیاسی حاکم سازگارتر می سازد یا در مخالفت با آن، جسورتر و فزون خواه تر؟ چه نیروها و لایه هایی در ایران امروز با تعدیل هایی در خصلت مذهبی و سرکوبگرانه رژیم، با آن سازگارتر خواهند شد و کدام ها به مخالفت جسورانه تر با آن برخواهند خاست؟ و تأثیر اصلاحات اقتصادی (معطوف به کاهش نابرابری ها) در این گروههای اجتماعی چه خواهد بود؟

ابراهیم علیزاده: بسیاری از مفاهیم سیاسی، جامعه شناسی و فرهنگی در سه دهه اخیر آنچنان به زهر جمهوری اسلامی آلوده و یا از محتوا خالی شده اند که جا انداختن مجدد و بازتعریف واقعی آنها به کار بسیار و زمان طولانی نیاز دارد. واژه "اصلاحات" از آن جمله است.

مفهوم اصلاحات به همت بخش هایی از اپوزیسیون مستاصل و فرصت طلب این رژیم بیش از مفاهیم دیگر آسیب دیده و به ابزار توجیه فریبکاری ها، سیاست ها و موقعیت های حقیر تبدیل شده است. این واقعیت مرا ناچار می سازد که قبل از پرداختن به بخش های مشخص تر سئوال شما در یک سطح کلی تر و انتزاعی تری به این موضوع بپردازم.

طبقات اجتماعی و گرایشات سیاسی مختلف هرکدام تعریف‌های خاص خود را از مفهوم انقلاب و رفرم دارند. این تعریف ها با منافع طبقاتی و یا بر مصالح گروهی آنها منطبق است. محمدرضا شاه پهلوی رفرم های خود را "انقلاب شاه و مردم" نامید. جمهوری اسلامی جریان به قدرت رسیدن خود را "انقلاب اسلامی" نام گذاشت. بیرون راندن اشغالگران خارجی از یک کشور و کسب استقلال را معمولا انقلاب می نامند. گاهی ارتجاعی ترین تحولات در یک جامعه را انقلاب نامگذاری می کنند. در مورد رفرم هم همین داستان تکرار می شود. رنگ و لعاب زدن به رژیم اسلامی را اصلاحات می گویند. برای اجتناب از این آشفته گویی ها در زمینه اصلاحات و انقلاب لازم است به تعریف جامعه شناختی و علمی از این مفاهیم مراجعه کنیم. جامعه شناسی مارکسیستی در این زمینه دیدگاه منسجمی ارائه می دهد: ابتدا باید ببینیم انقلاب چیست و از آنجا به مفهوم اصلاحات و یا "تغییرات تدریجی" رهنمون گردیم.

تولید شرط اولیه تداوم زندگی اجتماعی است. انسان ها قبل از اینکه فکر کنند، بایستی بخورند، بیاشامند، بپوشند. انسان ها مایحتاج زندگی خود را تولید می کنند و در جریان تولید وارد روابطی با یکدیگر می شوند. این روابط مستقل از اراده آنان می باشد و در مراحل مختلف توسعه نیروهای تولیدی متفاوت بوده است. تاریخ بشر در بخش های زیادی از جهان شیوه تولید و مناسبات تولیدی اشتراکی اولیه، برده داری، فئودالی و سرمایه داری را به خود دیده است. در هرکدام از این دوره ها، روبناهای حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و اشکال خاصی از آگاهی اجتماعی بر مبنای این روابط، یعنی روابطی که انسان ها در جریان تولید مایحتاج زندگی خود با هم برقرار کرده‌اند، به وجود می آید.

عصر برده داری در مقایسه با زندگی انسان های اولیه که یکسان زندگی می کردند ولی همیشه گرسنه بودند، قدم تاریخی بزرگی به جلو بود. کار بردگان به طبقات دیگر در جامعه فرصت داد تا به امور دیگری که لازمه پیشرفت زندگی بشر بود، بیندیشند. علوم و فنون و دانش بشری در همه زمینه ها در نتیجه حضور بردگان و مناسبات تولیدی برده داری رشد کرد. جامعه از بن بست اولیه که در دوره پیشین با آن روبرو بود، رها گردید. جامعه بشری تکامل تدریجی خود را ادامه داد تا به مرحله ای رسید که خود این نظام اجتماعی نیز در نتیجه تکامل نیروهای مولده به بن بست رسید و اینبار نیز جامعه برای خروج از بن بست پوسته مناسبات تولیدی را درهم شکست و راه پیشروی بعدی خود را هموار ساخت. این روند ادامه دارد تا به عصر سرمایه داری و انقلاب های بورژوایی می رسیم.

بگذارید برای روشن تر شدن مطلب به عنوان نمونه به فرانسه و انقلاب بورژوایی ۱۷۸۹ در این کشور داشته باشیم. سالها تکامل تدریجی نیروهای مولده در دل جامعه فئودالی نیروهای جدیدی را به میدان آورده بود. کار کشاورزی از صنعت فاصله گرفته بود و تقسیم کار جدیدی در عرصه تولید اجتماعی شکل گرفته بود. استادکاران و شاگردان و سپس کارفرمایان و کارگران روزمزدشان؛ وارد کشمکش های زمان خود شده بودند. این نیروهای جدید از لحاظ عینی موقعیتی را به دست آورده بودند که با موقعیت شان در رابطه با وسایل اداره جامعه انطباق نداشت. این تعارض به یک موقعیت انقلابی در جامعه منجر گردید و سرانجام ضربه¬ نهایی را بر پیکر نظام اجتماعی کهن در فرانسه و به دنبال آن در سراسر اروپا وارد نمود. اما این موقعیت انقلابی یک شبه پدید نیامد. جامعه فئودالی به تدریج رشد کرد و در مقابل نیروهای جدید عقب نشینی نمود و امتیاز داد. متناسب با موقعیت جدید طبقات اجتماعی در جریان شیوه تولید و مناسبات فئودالی، شاهد پیدایش عصر رنسانس یعنی عصر تجدیدحیات فکری و فرهنگی در اروپا هستیم. این تغییرات تدریجی انباشته می شوند و سرانجام در مقطعی به تغییر کیفی یعنی انقلاب منجر می گردد. انقلاب از دیدگاه جامعه شناسی علمی آن تحول اجتماعی است که اساس مناسبات تولیدی، اساس رابطه مالکانه را در یک جامعه دگرگون می کند.

تحولات اقتصادی برخلاف تغییرات سیاسی سریع اتفاق نمی افتند، بلکه به تدریج شکل می گیرند و کمیت های روزمره ای روی هم انباشته می شوند تا هنگامی که پوسته خود را می شکنند و در یک مقطعی کیفیت نوینی را به وجود می آورند. انقلاب پروسه ای است که دو وجه جدایی ناپذیر را شامل می گردد: وجه اجتماعی ـ اقتصادی و وجه سیاسی.

گاهی این دو وجه را به عنوان انقلاب اجتماعی و انقلاب سیاسی هم نام می برند. این دو وجه از همدیگر تفکیک ناپذیرند و یکی شرایط تحقق دیگری را فراهم می سازد. دگرگونی روابط مالکانه تولید، برآیند این دو وجه است. انقلابی که روابط تولیدی در یک جامعه را تغییر می‌دهد هم اجتماعی و هم سیاسی است. وجه اجتماعی ـ اقتصادی آن به تدریج شکل می گیرد و وجه سیاسی آن نسبتا ناگهانی اتفاق می افتد. انقلاب سیاسی سیستم حقوقی موجود را به هم می ریزد و سیستم حقوقی جدیدی را جایگزین می کند و این معمولا با یک فرمان از جانب نیروی پیروز در انقلاب و در کوتاه مدت صورت می پذیرد. اگر ما نمی توانیم

زمان این تحول ناگهانی را به طور پیشرس به دقت تعیین کنیم، در مقابل، شرایط تکوین اجتماعی ـ اقتصادی آن را می توانیم مشاهده و حتی آگاهانه در آن دخالت کنیم و چنین تغییراتی را سرعت ببخشیم.
وجه اجتماعی ـ اقتصادی انقلاب در نتیجه تکامل تدریجی و از دل مجموعه ای از تغییرات رو به جلو که آن را رفرم می نامیم، متحقق می گردد. وجه سیاسی انقلاب کشمکشی سیاسی است برای اینکه تکلیف عدم تطابق قدرت اقتصادی با قدرت سیاسی را یکسره کند.

بنابراین، نتیجه ای که تا اینجا می توانیم بگیریم این است که در واقع ما با یک دو قطبی بین انقلاب و رفرم روبرو نیستیم. رفرم یا اصلاحات مورد نظر ما و انقلاب، هر دو از یک جنس هستند. این دو همزاد را نمی توان از یکدیگر جدا کرد. انقلاب اجتماعی ـ اقتصادی بدون رفرم حادث نمی شود و انقلاب پس از آنکه تکلیف تضادهای کهن را یکسره کرد، خود راه رفرم را در پیش می گیرد.
انگلس از جامعه شناسان و انقلابیون بزرگ قرن نوزدهم، جامعه را به ساختمانی تشبیه می کند که به طور طبیعی دارای زیربنا و روبناست. زیربنا را به اقتصاد جامعه و روابط مالکانه موجود تشبیه می کند که شامل ابزار تولید و مناسبات تولیدی است و روبنا را به آگاهی سیاسی و اجتماعی، به فرهنگ، باورها و عقاید، سیستم قضایی و حقوقی تشبیه می نماید. در این مثال صاحب یک بنای چند طبقه تا زمانی که احساس نماید که پایه های ساختمان هیچ عیبی ندارد، نه آهن هایش زنگ زده، نه سیمانش خورده شده، نه زمینش نشست کرده؛ لزومی برای خراب کردن ساختمان و از نو ساختن آن نمی بیند، ولی در عین حال برای جلب رضایت کرایه نشین ها روکار ساختمان، در و پنجره ها، کاغذدیواری و رنگ و سیم کشی و لوله کشی و غیره را مدرنتر می کند. این کارش معقول و معمولی است. اما ساختمانی که پایه هایش در حال ویران شدن است را فقط یک صاحبخانه دیوانه ممکن است پولش را صرف این جور کارها بکند. به قول سعدی: "خانه از پای بست ویران است ـ خواجه در فکر نقش و ایوان است." یعنی دیگر موقع آن فرا رسیده است که بنای مزبور ویران شود (انقلاب) و به جای آن ساختمان جدیدی بنا گردد. بنا را با سهولت بیشتری و در زمان کوتاهی می توان ویران کرد اما بنا کردن ساختمان جدید نیازمند خشت روی خشت نهادن است. بدین ترتیب می بینیم که یک پیوند دیالکتیکی بین رفرم و انقلاب وجود دارد.
حال بایستی به موضوع دیگری هم در این رابطه یعنی مبارزه طبقاتی و توازن قوا بپردازیم. مبارزه طبقاتی موتور تاریخ است. این مبارزه در هر مقطع توازن قوایی را ایجاد می کند که ماحصل آن می تواند تحمیل عقب نشینی (اصلاحات) به طبقه بالادست باشد. مبارزه طبقاتی یک رکن جدایی ناپذیر از سطح رشد اقتصادی نیروهای مولده می باشد و برآیند این دو نیرو است که سمت و سوی تکامل جامعه بشری را تعیین می کند. این تنها تغییرات تدریجی و گریزناپذیر اقتصادی نیستند که سرنوشت جامعه بشری را رقم می زند، بلکه نیروی فعاله انسان ها در متن مبارزه طبقاتی مولفه دیگر تعیین سرنوشت یک جامعه است. تمام تاریخ انقلاب ها، شورش ها، اعتصاب ها و اعتراض های گسترده در قرن نوزدهم و بیستم نشان می دهند که نظام سرمایه‌داری در عین اینکه مسیر طبیعی و روبه رشد اقتصادی خود را پیموده در همان حال تحت فشار جنبش های اجتماعی تن به عقب نشینی های مشخصی داده است که این فشارها به نوبه خود بخشی از پروسه تغییرات اجتماعی بوده اند؛ از حقوق و مطالبات کارگری گرفته تا حق رای زنان، تا تصویب قوانینی در زمینه حفظ محیط زیست و غیره، کمتر عقب نشینی و رفرمی را در این سیستم می توان مشاهده کرد که به یک مبارزه اجتماعی مربوط نبوده باشد.
حال به موضوع جمهوری اسلامی برگردیم. رژیم جمهوری اسلامی را هم در نتیجه توازن قوای طبقاتی و تحت فشارهای اجتماعی معینی می توان به تدریج عقب نشاند و سرانجام به لبه پرتگاه رساند و سرنگون کرد. اما این عقب نشینی بی شک داوطلبانه نخواهد بود. آنان مطابق نقشه خود عقب نخواهند نشست، زیرا اساس رژیم شان را به گونه ای پی ریزی کرده اند که تغییر در پایه های اساسی آن کل سیستم را فرو خواهد ریخت. آنگاه هم که تحت فشار جنبش های اجتماعی عقب نشینی می کنند، خود به خوبی می دانند که در مسیر رسیدن به لبه پرتگاه گام برمی دارند. اما در این حالت دیگر انتخاب با خودشان نیست، ناگزیر به آن تن می دهند با احتساب اینکه "از این ستون تا آن ستون فرجی است" و اینکه روزی مردم خسته خواهند شد و آنان هم ضدحمله خود را آغاز خواهند کرد.
این عقب نشینی را در عرصه های مختلف به وضوح می توان مشاهده کرد. با ورزش در افتادند، عقب نشینی کردند؛ با موسیقی در افتادند، عقب نشستند؛ در مقابل ویدئو و سینما مقاومت کردند شکست خوردند؛ امروز با ماهواره در افتاده اند حال و روزشان را می بینیم؛ حکم دادند که دختران در سن ۹ سالگی به خانه شوهر بروند، ناچار شدند برخلاف شرع اسلام آن را به ۱۳سالگی ارتقا دهند. بسیاری از خانواده ها این قانون ارتجاعی را هم نمی پذیرند و به دختران خود فرصت می دهند تا برای تصمیم گیری در این مورد به سن قانونی بین المللی که ۱۸ سال است دست یابند. به اقرار خود سران رژیم ۹۰ درصد جوانان این کشور از مذهب گریزان شده اند. حجم آثار هنری و ادبی در تقابل با ایدئولوژی رسمی جمهوری اسلامی در زمینه های مختلف دیوار سانسور را می شکند و پیام خود را به گوش مردم می رساند. اینها و دهها مورد دیگر را می توان مثال زد که نشان می دهند جامعه ایران تحت حاکمیت همین رژیم هم تغییر کرده است. طبقه کارگر در مقایسه با ٤٠ سال قبل در مقیاس بسیار وسیع تری وارد جدال های اجتماعی شده است. اقتصاد سرمایه داری ایران علیرغم بحران های سیاسی که با آن درگیر بوده، در زیر سایه یک دیکتاتوری عریان رشد کرده است و کمپانی های بزرگ کمپانی های کوچک را بلعیده و به غول های اقتصادی بزرگی در سطح منطقه تبدیل شده اند.

این تغییرات در قوانین جمهوری اسلامی منعکس نشده اما در دنیای واقعی اتفاق افتاده‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی که در دوره انقلابی سال ۱۳۵۸ نوشته شد، نمی توانست پاره ای از حقوق اولیه و مطالبات مردم در آن دوره را نادیده بگیرد. اما اگر دقت کنید بیشتر بندهای آن به گونه ای تنظیم شده که در عین حال بر طبق همین قانون می تواند یک به یک این حقوق و مطالبات را که با یک دست داده شده اند با دست دیگر با خشونت پس گرفت. اما جامعه ایران در عمل از بسیاری از قوانین جمهوری اسلامی عبور کرده است. این جامعه طی ٣٤ سال گذشته در جا نزده، بلکه به پیش رفته، ولی هیچ سنگری را بدون نبرد و مبارزه به دست نیاورده است. عقب نشینی رژیم حاصل نبرد جانانه انسان های آزاده و نیروهای پیشرو این جامعه و نیازهای مقاومت ناپذیر اقتصادی مقتضی رشد سرمایه داری ایران بوده است.

فرهاد شعبانی

سخنی به مناسبت "انتخابات" شوراهای اسلامی شهر و روستا

روز ۲٤ ام خرداد ماه، همزمان با برگزاری نمایش "بنام انتخابات ریاست جمهوری" چهارمین دوره " بنام انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا" نیز برگزار می شود. برخی از جریانات اپوزیسیون جمهوری اسلامی در هماهنگی اعلام نشده با جریانات اصلاح طلب حکومتی در داخل، بویژه در کردستان درصددند مابین این دو بنام انتخابات و نتایج آن تفکیک قائل شده؛ و با وسوسه کردن مردم به شرکت در دومی عملا به اهداف رژیم در نمایش اولی خدمت کنند. بر متن بررسی نقش و جایگاه شوراها در جمهوری اسلامی، اهداف رژیم از برگزاری همزمان این دو نمایش را می شکافیم.

قیام ۵۷ اگرچه شکست خورد و خواسته‌ها و مطالبات کارگران و مردم زحمتکش عملا متحقق نشد، اما بسیاری از قوانین مصوب جمهوری اسلامی از جمله قانون اساسی و قوانین کار در فضای احساسی و مبارزاتی بعد از قیام و قبل از عقب نشینی کامل توده های مردم به تصویب رسید، و مهر آن شرایط را بر خود داشت. یکی از تاثیرات قیام و شعار حکومت شورایی و ایجاد شوراها بعنوان ارگان حاکمیت مردمی، قرار گرفتن نام شورا در قانون اساسی جمهوری اسلامی و اختصاص هفت اصل(اصول صد تا صدوهفت) از این قانون به جایگاه شوراهای شهر و روستا، اما تهی شده از مضمون واقعی بود. تصویب این اصول ناشی از خواست حکومت شورایی و شکل گیری یک جنبش شورائی توسط کارگران و کمونیست‌ها در جریان قیام و بعداز آن بود. اصولی که بر متن این شرایط در قانون اساسی به جایگاه شوراها اختصاص یافت، حتی با آن مفهوم ضد شورایی‌اش بنا به دلائلی که به آن خواهیم پرداخت، به مدت ۲۰ سال به اجراء در نیامد و زمانیکه این هفت اصل قانون اساسی به اجرا درآمد، مضمون آن با تصویب قوانین، مقررات و آئین نامه های اجرایی، بنام شوراها را به ابزاری در راستای سیاست‌های ضد مردمی رژیم در محل تبدیل کرد.

برگزاری بنام انتخابات شوراها بعداز تصویب قانون اساسی در ۱۲ آذر ماه سال ۱۳۵۸ تا اسفند ۱۳۷۷ برگزار نشد و شورایی ایجاد نگردید. با نگاهی به این دو دوره، علل عدم اجرا این اصول قانون اساسی بمدت ۲۰ سال و ماهیت شوراها بعد از تشکیل را بررسی می کنیم.

ایجاد شوراهای مردمی و کارگری نه تنها محصول مبارزه توده های مردم، بلکه تجلی اراده آنها در تصمیم گیری بر سرنوشت خود است. رژیمی که نه برآمده از پیروزی قیام، بلکه محصول شکست آن بود، تا زمانیکه از شکست کامل توده های مردم انقلابی اطمینان حاصل نکرد، حتی دست به اجرای این اصول بی خاصیت در باره شوراها نزد. جمهوری اسلامی تا زمانیکه کارگران و جنبش کارگری را با حذف و کشتار وسیع کارگران و کمونیست‌ها سرکوب نکرد، تا زمانیکه شوراهای کارگری محل کار را با "شوراهای اسلامی کار" و "خانه کارگر" جایگزین نکرد، تا زمانیکه جنبش انقلابی مردم کردستان را در قلمرو نظامی سرکوب نکرد و کردستان به سرزمین سوخته تبدیل نشد، و شوراهای مردمی و جنبش شورایی در کردستان و ترکمن صحرا قلع و قمع نگردیدند، تا زمانیکه خاطره شوراهای دانشجویی و دانش آموزی و اداری و شوراهای محلات از اذهان زدوده نشد، و دستگاه‌های مخوف اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران و نیروهای سرکوبگر استحکام نیافتند و بر همه شئونات زندگی مردم تسلط پیدا نکردند و سناریوی قتل های زنجیره‌ای نویسندگان و روشنفکران به اجراء در نیامد، و بالاخره کارگزاران رژیم در مجلس محتوای ابزاری این نهادها را قانونی نکردند، نامی حتی از شورا با مفهوم ضد شورائی اش را به زبان نیاورند. تنها با اطمینان حاصل کردن از شکست انقلاب و جنبش شورایی بود که ضد انقلاب حاکم تن به برگزاری "بنام انتخابات شوراها" که نام آنها با تصویب قوانینی به "شوراهای اسلامی شهر و روستا" نیز تغییر یافته بود، داد و این زمانی بود که اصلاح طلبان حکومتی در رویای شکست کامل انقلاب و با ایجاد توهمی دیگر قدرت را قبضه کرده بودند.

بنابراین در شرایطی که موجودیت شورا صرفنظر از ماهیت آن در فضای انقلابی ناشی از قیام و برپائی یک جنبش شورایی و ایجاد شوراهای وسیع کارگری و توده ای به قانون اساسی جمهوری اسلامی تحمیل شد و رژیم عملا در حال قلع و قمع شوراهای واقعی کارگران و مردم قیام کننده در سراسر ایران بود، در چنین موقعیتی نام بردن از شورا برای چنین رژیمی حکم مرگ را داشت، به این دلیل بود که اجرای هفت اصل قانون اساسی بمدت ۲۰ سال به تاخیر افتاد، و درست زمانی این اصول در دستورکار قرار گرفتند که یک جنبش عظیم شورایی در ایران زیر ضرب و زور سرنیزه شکست خورده بود.

در مرحله دوم که همزمان بود با قدرت گیری اصلاح طلبان حکومتی و تصویب قوانین، مقررات و آئین نامه های اجرائی شوراهای مسخ شده که آخرین اصلاحیه آن در پنجمین دوره مجلس رژیم در سال ۷۵ انجام شد، و عنوان آنها به "شوراهای اسلامی شهر و روستا" نیز تغییر یافته بود، زمینه های تشکیل این ابزارهای اعمال حاکمیت دولت در محل فراهم شد، و اولین دوره بنام انتخابات سراسری برای تشکیل آنها در ۷ اسفند سال ۱۳۷۷ برگزار شد.

در نگاهی اجمالی به برخی از مواد قانون ناظر بر ایجاد این نهادها خواهیم دید که، شوراهای اسلامی شهر و روستا، تنها پوششی برای پرورش عناصر فرصت طلب، رشوه خوار، چپاولگر و کارچاق کن محلی، و بازوی بلند نیروی انتظامی و دستگاه های اطلاعاتی رژیم در کنترل عقاید و اعتراضات محلی مردم ناراضی علیه تبعیض و نابرابری گسترده اجتماعی اند. پروسه کاندیداتوری و بنام انتخابات برای تشکیل آنها نیز از کانال نهادی بنام "هئیت های اجرائی و نظارت بر انتخابات" که نقش شورای نگهبان محلی در نظارت استصوابی را ایفاء می کنند، و برای تائید صلاحیت داوطلبان از اداره اطلاعات و نیروی انتظامی کسب تکلیف می کنند، کاملا مهندسی شده و تحت کنترل دستگاههای اطلاعاتی رژیم و سپاه پاسداران قرار دارد.

با مرور شروطی از شرایط کاندیداتوری در شوراهای اسلامی شهر و روستا این واقعیت را یکبار دیگر در مقابل چشمان کسانی از جمله اصلاح طلبان حکومتی و "جبهه متحد کُرد" و جریانات خارج از حکومت قرار می دهیم که با صدور اطلاعیه و فراخوان و یا اعلام نشده مردم را به شرکت در این نمایش دعوت می کنند.

اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه

ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

عدم وابستگی به احزاب، سازمان‌ها و گروهک‌هایی که غیرقانونی بودن آنها از طرف مراجع صالحه اعلام شده باشد.

⇦

کسانی که به جرم اقدام بر ضد جمهوری اسلامی ایران محکوم نشده باشند

در آئین نامه داخلی شوراهای اسلامی شهر در کردستان آمده است که کلیه اعضای شورای اسلامی در اولین نشست مطابق التزام فوق باید قسم یاد کنند.

برخی از وظایف شوراهای اسلامی شهر و روستا:

همکاری با نیروهای انتظامی جهت برقراری امنیت و نظم عمومی (بخوانید گزارش دهی و همکاری با این نیرو جهت سرکوب اعتراضات مردمی)

جلب مشارکت و همکاری عمومی در انجام امور فرهنگی و دینی (همکاری در بسیج گیری و راه اندازی مراسم های مذهبی رژیم در محل)

با توجه به نکات فوق درمی یابیم که ترکیب اعضای شوراهای اسلامی چه کسانی هستند و یا باید باشند، و وظائف آنها در راستای منافع کیست؟ دولتمردان و یا مردم؟ بقیه وظائف شوراهای اسلامی آمده در قانون، در قلمرویی مسائل اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و عمرانی، اقتصادی و آموزشی در کشوری که سیستم اداره آن مبتنی بر اراده ولایت فقیه است و اراده و تصمیم گیری مردم جایگاهی در آن ندارد، تنها فریبکاری است. شوراهای اسلامی شهر و روستا در بهترین حالت کارگزاران مزدبگیر و سهم بر محلی جمهوری اسلامی برای اجرای سیاست‌های رژیم و کنترل و مهار اعتراضات مردمی اند، و البته قلمروی برای رقابت باندهای گوناگون حکومتی و نه ارائه خدمات عمرانی به مردم. اگر چنین نبود کارگران و مردم زحمتکش ایران بویژه تهیدستان استان‌های محرومی چون کردستان و سیستان و بلوچستان و ... باوجود اینهمه ثروت و سامان کشور، تا این درجه محروم و گرسنه و در پی لقمه نانی خانه به دوش و مهاجر نبودند.

در میان تمام شوراهای اسلامی ایران، نام شورای شهر تهران بر سر زبانهاست. بر سر زبانهاست به این علت که اولا بستری است برای رقابت جناح‌های حاکمیت، و سکوی پرشی است برای دستیابی عناصر وابسته به جناح‌های گوناگون به اهرم‌های قدرت بالاتر و فاقد هرگونه اراده در اصلاحات اجتماعی است. اگر چنین نبود، کلان شهری مثل تهران که کلکسیون جرم و جنایت و تابلوی آسیب‌های اجتماعی است. شهری که نمایشگاه انواع بیماری‌ها و دردهاست. شهری که هوای آن آلوده تر از معادن ذغال سنگ آفریقاست و چهره آن با رنج کودکان کار و خیابانی شناخته می شود؛ شورای اسلامی شهر که باید در قلمرو بهداشت و عمران ایفای نقش بکند، چه اقداماتی جزء دزدی و اختلاس انجام داده است.

ویژگی‌های شوراهای اسلامی شهر و روستا در کردستان

با نزدیک شدن به برگزاری نمایش بنام انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در کردستان، از یک طرف شاهد بی تفاوتی وسیع مردم کردستان نسبت به این سناریوی حکومتی هستیم، اما از طرفی دیگر شاهد جار و جنجال رسانه های حکومتی و بازار گرمی برخی از جریانات مذهبی محلی وابسته به جناح‌های حکومتی برای این نمایش، و دعوت مردم به شرکت در بنام انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا توسط آنها می باشیم.

برخی از نیروهای اپوزسیون کُرد هم با نادیده گرفتن بی تفاوتی عمومی مردم کردستان، ضمن تائید اعلام نشده مواضع جریانات مذهبی داخل از جمله فراخوان "جبهه متحد کرد"، برای شرکت مردم در بنام انتخابات شوراها، سیاست اتخاذ موضع در دقیقه ۹۰ را به روال گذشته، در برخورد به "بنام انتخابات" شوراهای اسلامی شهر و روستا در پیش گرفته اند.

برخلاف تصور برخی از احزاب اپوزیسیون کُرد، که گویا شوراهای اسلامی در کردستان مکانی برای حضور و اعمال نفوذ عناصر و چهره های خوشنام در کردستان خواهند بود، و از این طریق در قلمرو عمران و آبادانی و توسعه محل سکونت مردم محل ایفای نقش خواهند کرد، شوراهای اسلامی شهر و روستا در کردستان، در مقایسه با شوراهای اسلامی در سطح سراسری از ویژگیهای ارتجاعی تری برخوردارند که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

شوراهای اسلامی در کردستان بر متن تقابل و شکست یک جنبش و سیستم شورایی اداره امور در کردستان توسط رژیم و نیروهای مسلح‌اش شکل گرفتند. این تقابل به اواخر سال ۵۷ و اوائل سال ۵۸ در کردستان و به ویژه در جریان انتخابات برای شوراهای محلات، محل کار و شورای شهر سنندج برمی گردد. حرکتی که جریان اسلامی محلی و حکومت را در مقابل مردم کردستان و نیروهای چپ و کمونیست قرار داد. در همان دوره و قبل از تصویب قانون اساسی بود که جریان اسلامی ملا احمد مفتی زاده (حزب سرهم بندی شده مساوات اسلامی) با تکیه بر حمایت بقایای ارتش شاهنشاهی و نیروهای مسلح دولت جدید در انتخابات شوراهای محلات و شهر سنندج ایجاد اخلال کردند و درست همانوقع بود که خواهان ایجاد شوراهای اسلامی بودند.

بنابراین شوراهای اسلامی علاوه بر نقش ابزاری آنها در اجرای سیاست‌های نظام اسلامی حاکم، در هر نقطه از کشور ویژگی‌های خاص خود را دارند. اگر شورای کلان شهری چون تهران محل کشمکش جناح های حکومتی و سکوی پرشی برای آنها در جهت دستیابی به کانون‌های اصلی قدرت است، در کردستان شوراهای اسلامی ابزار همسویی همه جریانات اسلامی – ارتجاعی در تقابل با جنبش شورایی مردم کردستان و کارگران هستند. شوراهای اسلامی در کردستان دارای ظرفیت ارتجاعی ضد جنبش شورایی می باشند و برخلاف خام اندیشی برخی از جریانات اپوزیسیون کُرد که گویا افراد خوشنام با کاندید شدن می توانند از صافی کنترل دستگاه‌های امنیتی و هیئت های اجرائی و نظارت بر "بنام انتخابات" عبور کنند، عناصر تشکیل دهنده آنها از میان سرسپرده‌ترین و مجیزگویان حکومتی تعیین می شوند و تنها طی چنین پروسه ای است که ظرفیت ارتجاعی این شوراها در تقابل با یک جنبش شورائی در کردستان را حفظ خواهند کرد. به تصمیات شورای استان کردستان، ترکیب اعضای کنونی آن، و مواضع آنها که در لابلای مقالات و اظهار نظراتشان بروز پیدا می کند، نگاهی بیاندازید، تا با ماهیت ضد مردمی، و عملکرد و چهره های این نهادها که پادو و مجری سیاستهای حکومت در کردستان هستند، بیشتر آشنا شوید.

جریاناتی که امروز مردم را به شرکت در بنام انتخابات شوراها دعوت می کنند، همگی یا بقایای حزب سرهم بندی شده "مساوات اسلامی" ملا احمد مفتی زاده و یا منشعب از آن و یا سلفی های تازه پا گرفته ای هستند که رژیم علی رغم هر گونه اختلافی که با آنها دارد، تنها بدلیل ماهیت و ظرفیت ضد ترقی خواهی آنها، از فعالیت‌هایشان چشم پوشی کرده است.

بی دلیل نیست که امروز در یک سمفونی گوش خراش رسانه های حکومتی با پخش ترانه های کُردی پیرامون این بنام انتخابات غوغا و جنجال بپا کرده اند، چند جریان گمنام ضد مردمی اسلامی محلی مردم را به شرکت در بنام انتخابات دعوت کرده اند، و برخی از جریانات اپوزیسیون کُرد هم در سکوتی معنادار موجودیت چنین شوراهائی را تائید می‌کنند. واقعیت این است که با هر تغییری که در جامعه ایران و کردستان اتفاق بیفتد، یکبار دیگر خواست ایجاد شوراهای تصمیم گیری و بیانگر اراده مردم کردستان در همه سطوح در دستور کار قرار می گیرد،

که آلترناتیو پارلمان و نظام پارلمانی و کدخدا منشی خواهد بود، این نگرانی مشترک همه این جریانات است و به همین دلیل است، جریاناتی که سال ۵۸ رودروی جنبش شورایی قرار گرفتند، موجودیت شوراهای اسلامی را بعنوان ابزار حاکمیت خود با تغییرات اندکی در فردای هر تحولی ترجیح می دهند.

بنابرآنچه که به آن اشاره کردیم، شوراهای اسلامی در کردستان، نه تنها نهاد و ارگانی برای بهبود شرایط زندگی مردم کارگر و زحمتکش در کردستان نیستند، بلکه عناصر و افرادی که به آن راه می یابند باید سرسپرده و مجیزگوی حکومت باشند و از ظرفیت و ماهیت ضد شورائی برخوردار باشند. مردم کردستان در سه دوره قبلی برای انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا شرکت نکرده اند و در این دوره هم شرکت نخواهند کرد، ئائید کنندگان ضمنی شوراهای اسلامی بهتر است با اتخاذ مواضع درست در کنار مردم کردستان باقی بمانند. دنباله روی از چند جریان گمنام اسلامی همکار حکومت و آلوده به سم سلفی موجبات انزوای بیشتر آنها خواهد شد.

شوراهای اسلامی شهر و روستا در سطح سراسری هم، یکی دیگر از ارگان‌های سرکوب رژیم اند و تنها خاصیت آنها سهم بری و چپاول امکانات عمومی است. همزمانی نمایش انتخابات شوراهای اسلامی، با نمایش انتخابات ریاست جمهوری در پی یک تصمیم آگاهانه اطاق فکر رژیم اتخاذ شده و تنها به منظور کشاندن مردم به پای صندوق‌های رای در یک سناریوی از پیش مهندسی شده است. این نمایش را همانند بنام انتخابات ریاست جمهوری باید وسیعا تحریم کرد.

در گرامیداشت یاد فرزاد کمانگر و همبندانش!

۱۹ اردیبهشت ماه، مصادف با سومین سالگرد جانباختن "فرزاد کمانگر" و همبندانش: "شیرین علم هولی، فرهاد وکیلی، علی حیدریان و مهدی اسلامیان"بود. جمهوری اسلامی جنایتکار، این عزیزان را در سحرگاه ۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۹ در زندان اوین به دار آویخت و هنوز هم جرات اعلام محل دفن آنان را ندارد.

تصمیم به اجرای این اعدام ها در رده های بالای حاکمیت اتخاذ شد و برای روز سالگرد سفر خامنه‌ای به کردستان زمانبندی شد. انتخاب سالگرد سفر خامنه‌ای به استان کردستان برای اجرای احکام اعدام "فرزاد کمانگر" و چهار تن از هم زنجیرانش به هیچ وجه امری تصادفی نبود. چند روز قبل از آن کارگزاران رژیم در شهرها و روستاهای این استان با اجرای برنامه‌های تبلیغی تحت عنوان سالگرد "اردیبهشت معطر" برای این جنایت زمینه سازی می کردند. سران رژیم به خوبی می دانستند طی یکسالی که از این سفر پر جار و جنجال می گذشت، نه تنها نتوانسته اند زمینه‌های اعتراض و نارضایتی مردم را از بین ببرند، بلکه مردم کردستان بیزارتر و رژیم منزوی تر شده است. سران رژیم درست در سالگرد این سفر تصمیم گرفتند آنچه را که با فریبکاری در به اصطلاح "اردیبهشت معطر" نتوانسته بودند به دست بیاورند این بار با نقشه "اردیبهشت خونین" به نتیجه برسانند. صدور دستور قتل جوانان اعدام شده از سوی خامنه‌ای، دقیقا روی دیگر سکه ریاکاری سال قبل تر او بود. رژیم بر این تصور خام بود که اعدام ۵ مبارز سیاسی بر فضای وحشت دامن خواهد زد و مردم کردستان را مرعوب و خاموش خواهد ساخت. اما وقایع بعدی نشان داد که محاسبات شان کاملا غلط بود و هزینه بزرگی بابت اعدام آن مبارزان پرداختند. اعتصاب عمومی روز ۲۳ اردیبهشت پاسخ مردم کردستان به این تصور خام اندیشانه خامنه‌ای و دیگر سران رژیم بود.

فرزاد کمانگر در سال ۱۳۵۵در کامیاران متولد شد. پس از دریافت مدرک دیپلم به مدت چهار سال به کار تدریس در روستاهای کامیاران مشغول بود. سپس در رشته روانشناسی در دانشگاه پیام نور سنندج به تحصیل پرداخت و پس از پایان تحصیل مجددا به کامیاران بازگشت و آموزش کودکان را که به آن عشق می‌ورزید، ادامه داد. فرزاد در تیرماه ۱۳۸۵ در سفری به تهران توسط افراد رژیم بازداشت شد و تا هنگام جانباختن اش مداوما تحت شکنجه و آزار جسمی و روحی قرار داشت و در تمام مراحل بازجویی و شکنجه نمونه یک قهرمان مقاومت بود.

فرهاد وکیلی، متولد سنندج پدر ۳ فرزند و معاون پیشین اداره جهاد کشاورزی در این شهر بود. وی در اردیبهشت ۱۳۸٦ دستگیر شد و ماه‌ها در زندان‌های سنندج، کرمانشاه و تهران تحت شکنجه قرار داشت.

علی حیدریان متولد شهر سنندج بود. همزمان با فرهاد وکیلی دستگیر شد و تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت و وی نیز در یک بیدادگاه ده دقیقه ای در آذرماه ۱۳۸٦به اتهام عضویت در حزب کارگران کردستان به اعدام محکوم شد.

شیرین علم هولی آتشگاه، متولد ۱۳ خرداد ۱۳٦۰ در روستای دیم قشلاق در اطراف ماکو بود. شیرین در سال ۱۳۸۷ از سوی نیروهای اطلاعات سپاه دستگیر و پس از ۲۱ روز به شکنجه گاهی در تهران منتقل شد. وی پس از گذراندن یک سال و نه ماه حبس در زندان اوین در روز هشتم آذرماه به اتهام عضویت در سازمان پژاک به اعدام محکوم شد.

مهدی اسلامیان اهل شیراز بود. وی در فروردین ۱۳۸۷ دستگیر شد. او به خاطر اتهاماتی که اساسا متوجه برادر جانباخته اش محسن اسلامیان بود، مورد نفرت قاضی قرار گرفت و در بیدادگاه جمهوری اسلامی به اعدام محکوم گردید.

فرزاد یک ادیب خوش قریحه صاحب سبک بود. یک انقلابی سوسیالیست بود. او همانقدر که دل در گرو کودکان محروم روستاهای عقب نگهداشته شده، کردستان داشت، به کودکان پابرهنه حواشی شهرهای ایران و کودکان خیابانی کشورهای برزیل و هند و به دخترکان قربانی باندهای تجارت سکس در تایلند و فیلیپین هم می اندیشید.

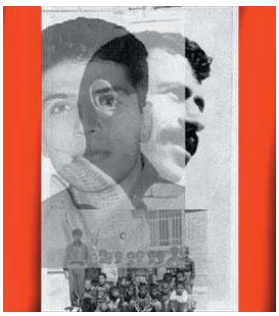

فرزاد، همچون یک معلم انقلابی با تفکری انترناسیونالیستی، تنها به آن ۳۰ تا٤۰ دانش آموزی که در کلاس داشت فکر نمی کرد، او به همه آن صدها میلیون کودکی که در سراسر دنیا از مدرسه رفتن و درس خواندن محرومند، می اندیشید. او مبارزه می‌کرد و در راه و روش مبارزه انقلابی و انترناسیونالیستی اش جان باخت.

فرزاد در کردستان به دنیا آمده بود و وجودش را هم وقف محروم ترین کودکان کردستان کرده بود، اما با اندیشه های بلند و آرزوهای بزرگش به هر آنچه که نام ستم و استثمار می گیرد و به هر آن گوشه ای از دنیا که نشانی از آن هست می اندیشید.

سالروز مرگ فرزاد و همبندانش، سالروز تجدید عهد با آنان نیز هست. عهد به اینکه با مبارزاتی سازمانیافته و متشکل و قدرتمند، محکم و استوار راهی را در پیش گیریم که به تحقق آرزوهای آنان بینجامد.

شیوا سبحانی
مارس ۲۰۱۳
کمپ پناهندگی . هنشتد-اولزبورگ - آلمان

من از ایران می آیم

اینجا ایستاده ام و می خواهم با شما حرف بزنم
گوش کنید لطفا به گنجشک هایی که در صدای من است
میلیون ها گنجشک حرف هایی هستند که زنان ایرانی فرو می خورند
چرا که حق زدن آنها را ندارند
ما حق حرف زدن نداریم
حق چرا گفتن، عصبانی شدن، ما حق طغیان کردن نداریم
باید تمام روز را در خانه بمانیم
گرد گیری کنیم، غذا بپزیم، به بچه ها برسیم و منتظر باشیم که مردی به خانه باز آید
آنها می گویند هویت ما دستمال و بشقاب و ظرف غذاست
خانه های ما آکنده از گنجشک های هراسانی است که به پنجره بسته می خورند و فرو می افتند

من از ایران می آیم
اینجا ایستاده ام
و می خواهم با شما حرف بزنم
گوش کنید لطفا به نعره ببرهای عاشق که در صدای من است
میلیونها ببرعاشق
میلیونها ببر نیازهای زنان ایران است که سرکوب می شود
چرا که حق برآوردن آنها را ندارد
ما باید در رختخواب مردهایی بخوابیم که وجهه قانونی دارند
و می گویند این کافی است حتی اگر ما نخواهیم
و مواظب شناسنامه هایمان باشیم که گم نشود
ما باید هر لحظه به خودمان یادآوری کنیم
که مردها را وسوسه می کنیم اگر بلند حرف بزنیم
و مردها را تحریک می کنیم اگر آنگونه لباس بپوشیم که دلمان می خواهد
پس نباید بخندیم
باید لباس های گشاد و بلند بپوشیم و کیسه ای بر سر بکشیم
می گویند هویت ما کلماتی به نام شرع و ناموس است
که حکومت و باور مردان است و سیستم نابرابر مالکیت خصوصی
و مفهوم دیگرش استخوان های خرد شده خونین ماست که هزاران سال است شکسته می شود

من از ایران می آیم
اینجا ایستاده ام و می خواهم با شما حرف بزنم
گوش کنید لطفا به جیغ های عقا هایی که در صدای من است
میلیون ها عقاب سرکش طغیانگر آرزوی ما زنان ایران است که به آنها شلیک می شود
چرا که حق داشتن آنها را نداریم
از کودکی به ما می گویند جهت نگاه ما به پایین باشد
زن باید نجیب وسر بزیر باشد
و شرم و حیا بزرگترین جذابیت است برای یک زن
مفهوم نجابت و شرم وحیا گوشت سوخته تن من است روی هیزم های مقدس مذهب
و من با خودم فکر می کنم اگر کسی از پروانه ها نمی پرسد خال بال هایش چه معنایی دارد
پس چرا من از سینه هایم خجالت بکشم

من از ایران می آیم
اینجا ایستاده ام و می خواهم با شما حرف بزنم

⇦

و بگویم در ایران وقتی دست من در دست هر مردی به چاه های نفت مربوط می شود
وقتی اینجا از فرط خستگی پشت چراغ قرمز خوابت می برد
هنوز هر کجای دنیا که باشی برای عاشق شدن باید جیب هایت را بگردی
و من با خودم فکر می کنم
پس من در ایران سنگسار می شوم
در هند روده های مرا بیرون می کشند
در آرژانتین ربوده می شوم
در آلمان به کودکی من تجاوز می شود
و در افغانستان هزاران تماشاچی به من تیر خلاص می زنند.

من از ایران می آیم
اینجا ایستاده ام و می خواهم با شما حرف بزنم
گوش کنید لطفا به خروش رودهای پرتوان که در صدای من است
میلیونها رود خروشان هستی ما زنان کارگراست
که در کارخانه ها با کمترین دستمزد به یغما می رود
اما آنجا و اینجا دریایی است از مبارزه ما
موج های پی در پی طغیان، ما سر باز زده ایم، سرمان را بلند کرده ایم
روسری هایمان را دور انداخته ایم و به دست های هم زنجیر شده ایم با قلبهای عاشق تپنده
چرا که زنجیرهای زندان نترساندند ما را
سنگسار و زندان و شکنجه نتوانسته است خواست اقیانوس را در ما بکشد
ما در هر خانه چراغی روشن کرده ایم و طنین نور در انگشت های ما سو سو می زند

من از ایران می آیم
اینجا ایستاده ام و می خواهم به شما بگویم
اگر در آنطرف کره زمین هنوز انسان ها را به دار می آویزند
مثل کفترهای پر شکسته اینجا هم مجالی نیست برای پرواز
چرا که برابری وجود ندارد
اگر در آنطرف کره زمین هنوز انسان ها سنگسار می شوند
اینجا هم تنشان را می فروشند زنان گرسنه
چرا که برابری وجود ندارد
و من با خودم فکر می کنم
حتی قطره اشکی کافی است تا بخواهیم این جهان را زیر و رو کنیم.

جهان امروز
نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران
۱۵ روز یک‌بار منتشر می‌شود!
سردبیر: هلمت احمدیان
زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکتریکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.
ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفا برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ٤ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخل کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر
۰۰٤٥۹۷٥۲۱٥٥۱
۰۰٤٦۷۳۷۲۷٦۷٦۹
۰۰٤٦۸۷۱۰۸٥۲٥

تماس با کمیته تشکیلات
داخل کومه له (تکش)

takesh.komalah@gmail.com

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 2018 127 02 Skärholmen SWEDEN

Editor: Halmat Ahmadian ha@cpiran.org

11 May 2013 NO: 307

طبقه کارگر ایران در منگنه بحران جهانی و تحریم‌های اقتصادی

"سازمان جهانی کار" در گزارشی که اخیرا منتشر کرده است می‌نویسد: "از هنگام شروع بحران سرمایه داری تا کنون، تنها در قاره اروپا ده میلیون نفر بر تعداد بیکاران افزوده شده است و هیچ نشانه ای هم دال بر بهبود اوضاع نیروی کار در این قاره نیست." این گزارش می افزاید در حال حاضر بیست و شش میلیون اروپائی بیکاراند. همچنین این گزارش از دویست میلیون بیکار در سراسر دنیا خبر می دهد. اما سهم طبقه کارگر ایران از سیر رو به افزایش بیکاری و عوارض دردناک ناشی از آن بسیار بیشتر از سایر نقاط جهان است. طبقه کارگر ایران هم بار مصائب ناشی از بحران سرمایه‌داری جهانی و هم بار تحریم های اقتصادی کشورهای غربی بر علیه جمهوری اسلامی را بر دوش می‌کشد. اگر در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، کارگران از حقوق اولیه مانند بیمه بیکاری و اشکال مختلف خدمات اجتماعی برخوردار هستند، در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی دولت و سرمایه‌داران در این زمینه‌ها پولی خرج نمی‌کنند و کارگر بیکار بدون هیچ گونه حمایتی در جامعه رها می‌شود. اگر محکوم ساختن بخشی از طبقه کارگر به بیکاری اجباری و از این طریق تحمیل کار طاقت فرسا و استثمار شدیدتر بر دیگر بخش های این طبقه چه در دوره بحران و چه اوضاع عادی، قاعده عمومی نظام سرمایه داری در تمامی جوامع بورژوایی است، توده های کارگر و جنبش کارگری ایران بمراتب بیشتر از کارگران سایر نقاط جهان از این بربریت سرمایه‌داری رنج میبرند.

بگذارید به چند نمونه از تازه‌ترین گزارش‌های منابع رژیم در مورد بیکارسازی های روبه گسترش مراجعه کنیم: بنا به اخبار منتشره در روزهای اخیر، بیش از هزار نفر از پرسنل شرکت "جبل بر" بندرعباس، شغل خود را در این شرکت از دست داده اند. در خبر دیگری میخوانیم: کارخانه زرین قشم استان هرمزگان به سبب آنچه کارفرما کمبود نقدینگی عنوان می کند، دچار مشکلاتی در روند تولید شده و هشتاد کارگر آن بیکار شده اند. به گزارش "روزنامه شرق" در ۸ سال گذشته سالانه بطور متوسط ۲۰۰ هزار کارگر در ایران مشاغل خود را از دست داده و بیش از ۳۶۰۰ واحد تولیدی در ٤ سال گذشته تعطیل شده اند. در این رابطه چند روز پیش مجدداً روزنامه ی شرق نوشت: « گزارش ها از تعطیلی ۱۲۰۰ واحد تولیدی در سال ۹۰ و ۹۱ خبر می دهد، و برآورد می شود در سال ۹۲ هم آمار واحدهایی که به تعطیلی کشیده خواهند شد، بیش از این باشد».

طبقه کارگر ایران که در سال گذشته نیز از لحاظ وضعیت معیشتی و کاهش قدرت خرید تحت فشار قرار داشت، در روزهای آخر سال موج سهمگین دیگری از اخراج و بیکارسازی بر او تحمیل گردید. خامنه‌ای سال ۱۳۹۲ را "سال حماسه اقتصادی و حماسه سیاسی" نامیده است. این نامگذاری در واقع "اسم رمزی" است برای طبقه سرمایه داری ایران تا بیش از هر زمان دیگری کارگران را استثمار کند، فرمانی است برای دولت تا مقاومتشان را سرکوب سازد و از طریق چنین استثمار و سرکوبی باصطلاح حماسه بیافرینند. با در نظر داشتن هرچه عمیق‌تر شدن بحران سرمایه داری ایران، دزدی و اختلاس و فساد اداری، و انفجار تورم و گرانی سرسام آور و سقوط ارزش پول و نتایج مخرب تحریم های دولت‌های غربی؛ حجم تولید بازهم کاهش می‌یابد، کارخانه‌ها و کارگاههای بیشتری پی در پی به تعطیل کشیده می‌شوند، اخراجها و بیکارسازی‌ها گسترده‌تر می‌گردند و صف هشت میلیونی بیکاران (ارتش ذخیره کار) سنگین تر و متراکم تر می‌گردد. اخراج و بیکارسازی همچنین تأثیرات زیانباری بر جدال ها و مبارزات کارگران بر جای می‌گذارد، چرا که تحمیل بیکاری بر میلیونها کارگر، فشار فزاینده‌ای بدلیل وجود ارتش ذخیره ی کار بر بخش شاغل وارد می‌آورد و آنرا به کار طاقت فرسا و پذیرش شرایط ناعادلانه تر صاحبکاران و کارفرمایان وادار میسازد. شواهد حاکی است که در ماه‌های پیشارو، رژیم و کارفرمایان سوای ادامه اخراج و بیکارسازی‌ها، وضعیت سخت تری را به کارگران کشور تحمیل می‌کنند. آنها ضمن پیشبرد برنامه ی ریاضت اقتصادی، از عمومیت دادن به قراردادهای سفید امضاء و قراردادهای موقت و پیمانی و نیز بالا بردن ساعات کار، کار در روزهای تعطیل، عدم پرداخت به موقع همین دستمزدهای ناچیز، و حذف پاره‌ای از مزایای کارگری، کوتاهی‌ای نخواهند کرد. مقابله با این عوارض و با این سیاست‌های دشمنان طبقه کارگر به کار آگاهانه و پیگیر پیشروان کارگری نیاز دارد.

بی تردید تقابل و مبارزه علیه سیاست های ضد کارگری حاکمیت و کارفرمایان هر دو بخش خصوصی و دولتی، استمرار خواهد یافت و پیکارهای روزانه هرگز متوقف نمی‌شوند. معهذا پیشروی و پیروزی اعتراضات و اعتصابات کارگری و تحمیل عقب نشینی به کارفرمایان و دولت، به متشکل شدن توده های کارگر در تشکل های مستقل از دولت و مستقل از کارفرمایان، به اتحاد و همبستگی کارگران و فعالین کمونیست جنبش کارگری، و به پشتیبانی جنبش های رادیکال اجتماعی از مطالبات صنفی و رفاهی کارگران بستگی دارد.

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران
C.D.C.R.I . Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور
0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

نمایندگی کومه له در خارج کشور
K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981
دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا